

■ تبیین وضعیت سیاست خارجی ایران و نقش وزیران امور خارجه

(۱۳۳۶-۱۳۳۹ ش./۱۳۵۷-۱۹۶۰ م.)

مرتضی دهقان‌نژاد؛ علی جعفری؛ مرضیه یحیی‌آبادی

■ چکیده

هدف: هدف از پژوهش حاضر بررسی سیاست خارجی ایران و نقش وزیران امور خارجه در سال‌ها (۱۳۳۶-۱۳۳۹ ش./۱۹۵۷-۱۹۶۰ م.) بوده است.

روش / رویکرد پژوهش: مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی به تعیین وضعیت سیاست خارجی ایران و نقش وزیران امور خارجه در سال‌های (۱۳۳۶-۱۳۳۹ ش./۱۹۵۷-۱۹۶۰ م.) می‌پردازد.

یافته‌ها و نتایج: یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که وزیران امور خارجه در این دوره، نقش موثری در سیاست خارجی ایران نداشتند؛ چرا که حلقه اصلی سیاست‌گذاری‌ها در دست شخص محمدرضا شاه پهلوی متمرکز بود. هسته اصلی سیاست‌گذاری‌های ایران در بعد سیاست خارجی، حفظ نظام حکومتی و نه حفظ منافع ملی بود. دولت ایران، اگر در این دوران «سیاست بی‌طرفی» را اتخاذ می‌کرد، می‌توانست از تضاد و درگیری میان دو بلوک شرق و غرب استفاده کند و کشور را درگیر جنگ سرد دو ابر قدرت آمریکا و شوروی نکند؛ اما نه تنها دولت ایران سیاست «بی‌طرفی» را در پیش نگرفت، بلکه در دسته‌بندی‌های نظامی همراه با آمریکا و بلوک غرب شرکت کرد و نقش دست‌نشاندهی آن کشورها را بازی کرد به گونه‌ای تأثیر منفی آن تا سالیان بعد در ایران باقی ماند.

کلیدواژه‌ها

محمدرضا شاه / وزارت امور خارجه / آمریکا / شوروی / عراق / مصر

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و یکم، دفتر چهارم، (زمستان ۱۳۹۰)، ۵۹-۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۲۰ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۲۰



تبیین وضعیت سیاست خارجی ایران و نقش وزیران امور خارجه (۱۳۳۶ - ۱۳۳۹ ش. / ۱۹۵۷ - ۱۹۶۰ م.)

مرتضی دهقان نژاد^۱ | علی جعفری^۲ | مرضیه یحیی آبادی^۳

مقدمه

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۹/۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مصدق، دوران تازه‌ای در روابط خارجی ایران به وجود آمد. یکی از پیامدهای مهم کودتا در ایران، انتقال سلطه و نفوذ انگلیس به آمریکا بود. البته، تنها جابه‌جایی قدرت نبود؛ بلکه تغییرات عمده‌ای در ارکان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و حتی فرهنگی ایران ایجاد شد. آمریکا، از این زمان به بعد، به قدرتی تعیین‌کننده در عرصه سیاست خارجی ایران تبدیل شد. برقراری روابط سیاسی، اقتصادی، و از همه مهم‌تر نظامی و تسلیحاتی با آمریکا، منافع اقتصادی و نفوذ سیاسی بیشتر آمریکا را در ایران تأمین کرد. شاه، با حمایت آمریکا، و با سلطه بر تمامی ساختار قدرت، به مدت ۲۵ سال دیگر به حکومت پرداخت و تقریباً در این دوران، انگلیس دیگر در سیاست خارجی ایران نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای نداشت. محمدرضا پهلوی، در دهه ۱۳۳۰/۱۹۵۰، «سیاست ناسیونالیسم مثبت» را در عرصه سیاست خارجی ایران مطرح کرد و کنترل وزارت امور خارجه و انتخاب وزیران این وزارتخانه را شخصاً بر عهده گرفت. سال‌های ۱۳۳۶-۱۳۳۹/۱۹۵۷-۱۹۶۰، یعنی دوران نخست‌وزیری منوچهر اقبال و سید جعفر شریف امامی، با فراز و نشیب‌های زیادی در عرصه روابط خارجی ایران همراه بود، که آثار و پیامدهای آن، در سال‌های بعد، همچنان باقی ماند. سیاست خارجی ایران، در این مقطع زمانی، تحت تأثیر سیاست‌های دولت آمریکا بود؛ و همین تبعیت از سیاست خارجی آمریکا، بر دست‌نشانندگی دولت ایران افزود. از مهم‌ترین موضوعات روابط خارجی ایران در این دوره می‌توان به کودتای عبدالکریم قاسم در عراق

۱. دانشیار تاریخ ایران دانشگاه اصفهان.
mdehqannejad@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران
دوره اسلامی دانشگاه اصفهان
dajivand@gmail.com

۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران
دوره اسلامی دانشگاه اصفهان.
m.yahya3323@yahoo.com



و اثرات آن بر روند مناسبات خارجی ایران، قرارداد دوستی و عدم تجاوز ایران و شوروی، موافقتنامه دفاعی ایران و آمریکا و واکنش دولت شوروی نسبت به آن، آغاز دوران ریاست جمهوری کندی در آمریکا و تأثیر آن بر روند روابط خارجی ایران، و قطع رابطه سیاسی ایران و مصر و پیامدهای ناشی از آن اشاره کرد. این مقاله سعی در بررسی این رویدادها و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران در سال‌های مورد بررسی دارد. باتوجه به اینکه تاکنون درباره این مقطع تاریخی، پژوهش مستقلی صورت نگرفته، جهت تبیین سیاست خارجی این دوره، ضروری به نظر می‌رسد که به موضوعات پیش گفته پرداخته شود.

روابط خارجی ایران در دوران نخست وزیری منوچهر اقبال

محمدرضا پهلوی، بعد از برکناری حسین علاء از مقام نخست وزیری، به دنبال فردی می‌گشت تا از نظر تماس با دولت‌های بزرگ آن روز، مانند آمریکا و شوروی، دست‌نشانده خوبی برای او باشد. سرانجام، فرد مورد نظر را یافت و آن چهره‌ای به نام منوچهر اقبال بود. واژه «غلام‌خانه‌زاد شاه» گویاترین عنوانی است که می‌توان در مورد توصیف شخصیت اقبال به کار برد. وی، در محافل سیاسی، به عنوان «غلام‌خانه‌زاد» و «نوکر جان‌نثار» مشهور بود (راسخی لنگرودی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱). اقبال، در ۱۵ فروردین ۱۳۳۶/۴ آوریل ۱۹۵۷، کابینه خود را تشکیل و روز ۲۰ فروردین/۹ آوریل همان سال، به مجلس شورای ملی معرفی کرد و ۲۵ فروردین/۱۴ آوریل، از مجلس برای کابینه خود رأی اعتماد گرفت و علیقلی اردلان را به‌عنوان وزیر امور خارجه انتخاب نمود (عبدالله پور، ۱۳۶۹، ص ۲۵۴). اقبال، در هر موضوعی که بعدها در دوران نخست وزیری خویش به وجود می‌آمد، به تصویر محمدرضا شاه اشاره می‌کرد و می‌گفت: من از او دستور می‌گیرم؛ و علناً اظهار می‌کرد: «مملکت مال اعلیحضرت است و به هیچ کس اجازه داده نمی‌شود که درباره تصمیمات شاه اظهار نظر کند» (بهزادی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۳؛ طلوعی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۲). شاه، با انتصاب منوچهر اقبال به سمت نخست وزیری، قصد داشت نقشه‌ها و طرح‌های دولت آمریکا را، که در کابینه قبلی (کابینه حسین علاء)، مقدمات آن تهیه شده بود- به آرامی عملی کند.

در دوران نخست وزیری اقبال، حرکت تبلیغاتی وسیعی با عنوان «خطر کمونیست» مطرح شد. محمدرضا شاه، تا آنجاکه توانست از این تبلیغات و اقدامات بهره برد و از جمله علت پیوستن ایران به پیمان بغداد را، با استناد به مسئله «خطر کمونیسم» توجیه می‌نمود (منصوری، ۱۳۶۴، ص ۶۳). بزرگ جلوه دادن خطر کمونیسم، بیشتر از سوی دولت آمریکا مطرح می‌شد که بهتر بتواند به منافع اقتصادی و نظامی خود و نفوذ هرچه بیشتر در ایران دست پیدا کند؛ و این امر، جز وابستگی روزافزون ایران به آمریکا نتیجه دیگری دربر نداشت.

روابط خارجی ایران و عراق قبل از کودتای نظامی عبدالکریم قاسم در عراق

یکی از محورهای روابط خارجی ایران در دوران نخست وزیری منوچهر اقبال، ارتباط با کشور عراق، چه قبل از کودتای نظامی عبدالکریم قاسم و چه بعد از آن است.

روابط میان ایران و همسایه غربی آن، یعنی عراق، بسیار پیچیده تر از سایر همسایگانش بود. ایران و عراق با حکومت سلطنتی، هر دو عضو پیمان بغداد و در اختیار غرب بودند؛ ولی میان دو کشور اختلافات جدی وجود داشت. مهم ترین عامل اختلافات میان دو کشور، مسئله اروندرود بود.

ماهیت و سنخیت روابط ایران و عراق طی، سالهای سلطنت محمدرضا شاه، تحت تأثیر مسائل مرزی، ژئوپولیتیک، مسئله نفت، ملاحظاتی ایدئولوژیک، و حتی میزان تأثیرگذاری قدرت های خارجی بر روند سیاست خارجی هر دو کشور بود. این مسائل هر کدام باعث واکنش های متفاوتی در روابط دو کشور شد. به طوری که، هر دو کشور گاهی در روابطشان در شرایطی بحرانی و زمانی دیگر از آرامش نسبی برخوردار بودند. با عضویت ایران در پیمان سعدآباد (۱۳۱۶ ش. / ۱۹۳۷)، عملاً قبل از به قدرت رسیدن محمدرضا شاه بود که همزیستی متقابل میان ایران و عراق و تفاهم در منطقه خلیج فارس به نمایش گذاشته شد؛ و این وضعیت تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۳۱۸-۱۳۲۴ ش. / ۱۹۳۹-۱۹۴۵)، برقرار بود. اما پس از جنگ جهانی دوم و شروع جنگ سرد و ایجاد نظام دو قطبی و بلوک بندی در جهان و تبدیل شوروی به یکی از بازیگران اصلی نظام پیش گفته، روابط ایران و عراق، روند دیگری را پیمود (حقیقی چند درباره اختلافات ...، ۱۳۴۸، ص ۴۲).

در شورای وزیران پیمان بغداد که در سال ۱۳۳۶ ش. / ۱۹۵۷، در کراچی، تشکیل شد؛ مذاکراتی میان منوچهر اقبال، نخست وزیر ایران؛ و «نوری سعید»، نخست وزیر وقت عراق، برای برطرف کردن اختلافات موجود میان دو کشور صورت گرفت. نخست وزیران دو کشور، در مورد تشکیل کمیسیون مشترک تعیین حدود و نصب علائم مرزی به توافقاتی رسیدند. در مهر / اکتبر همان سال، با سفر ملک فیصل اول، پادشاه عراق، به ایران، دو کشور توافق کردند که برای حل اختلافات، کمیسیون مشترکی برای اداره امور اروندرود و تعیین مرزهای دو کشور تشکیل دهند؛ و یک داور سوئدی که مورد تأیید دو کشور باشد برای شرکت در کمیسیون مزبور انتخاب گردد. به دنبال توافقی که صورت گرفت، یادداشت هایی میان دو دولت مبادله شد که البته نتیجه چندان مهمی دربر نداشت. علیقلی اردلان، وزیر امور خارجه ایران، نامه ای به «ممتاز دفتری» سرپرست وزارت امور خارجه عراق نوشت و پیشنهاد داد مذاکراتی میان دو دولت راجع به اداره امور اروندرود انجام شود؛ و قراردادی مطابق با عهدنامه ۱۳۱۶ ش. / ۱۹۳۷، منعقد شود. پیشنهاد وزیر امور خارجه ایران، مورد موافقت وزارت

امور خارجه عراق قرار گرفت؛ بنابراین در همان سال، از سوی دولت ایران، هیئتی برای مذاکره با سران دولت عراق تعیین شد. اما دولت عراق از اقدام جدی برای حل و فصل اختلافات خودداری کرد، تا اینکه با وقوع کودتای نظامی در عراق در ۲۳ تیر ۱۳۳۷/۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸، فصل نوینی در تاریخ اختلاف‌های دو کشور به وجود آمد (ازغندی، ۱۳۷۹، ص ۳۸۹).

قرارداد ۱۳۱۶ ش./۱۹۳۷، - به دلیل اینکه دولت عراق به هیچ‌کدام از تعهدات خود در زمینه کشتیرانی و نحوه اداره اروندرود عمل نکرده بود، - در عمل نتوانست به اختلاف‌های دو کشور پایان دهد. با کودتای نظامی در عراق و سقوط رژیم سلطنتی آن کشور، همه چیز از هم فرو پاشید و عراق به صف کشورهای تندروی عربی پیوست. رژیم جدید عراق از پیمان بغداد خارج شد و گرایش‌های کمونیستی خود را آشکار کرد؛ به طوری که با ظهور ناوگان دریایی شوروی در اروندرود، اختلاف میان ایران و عراق تشدید گردید.

کودتای نظامی عبدالکریم قاسم در عراق

پس از «جنگ جهانی دوم» به‌ویژه در «دوران جنگ سرد»^۱ در نخستین سال‌های دهه ۱۳۳۰ ش./۱۹۵۰، دولت شوروی، به تدریج در چهره قدرتی بزرگ نمایان شد؛ از این رو، دولت آمریکا برای تثبیت برتری خود در جهان و مقابله با توسعه‌طلبی ایدئولوژیکی و نظامی شوروی، دست به اقداماتی زد که از جمله آنها می‌توان به ایجاد پیمان‌های نظامی مانند پیمان ناتو (آتلانتیک شمالی) در ۱۸ فروردین ۱۳۲۸/۷ آوریل ۱۹۴۹، و تأیید و تقویت پیمان بغداد^۲ در ۱۳۳۴/۱۹۵۵، اشاره کرد (فوتن، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۸۰). دولت آمریکا، برای حفظ منافع خود در منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه، همچنین برای جلوگیری از گسترش کمونیسم در صدد ایجاد کمربندی امنیتی به دور بلوک شرق برآمد (منصوری، ۱۳۶۴، ص ۴۹). آمریکا، که گرداننده پیمان‌های ناتو و سیتو (آسیای جنوب شرقی) بود، از پیمان بغداد به‌عنوان لولا و جایگاهی میان دو پیمان مزبور استفاده می‌کرد. در حقیقت، هدف اصلی آمریکا از ایجاد پیمان بغداد، اتصال پیمان ناتو به سیتو بود. پیمان‌های نظامی ناتو و سیتو، تلاش بلوک غرب برای پُر کردن مناطق حائل و ایجاد خط دفاعی و کمربند امنیتی در برابر تهدیدات شوروی بود (لنچافسکی، ۱۳۷۳، ص ۹۴).

هنوز مدت پنج سال پیش بینی شده در پیمان بغداد (ماده ۷) به پایان نرسیده بود که وضعیت سیاسی کشور عراق تغییر کرد. مردم از رژیم مستبد عراق و عضویت آن در پیمان بغداد به شدت ناراضی بودند. نفوذ و دخالت‌های انگلیس در امور داخلی عراق از یکسو، و وابستگی دربار و مقامات سیاسی عراق به دولت انگلیس از سوی دیگر، بر نارضایتی مردم عراق افزوده بود. خشم و نارضایتی مردم زمانی شدت یافت که فعالیت رادیو «صوت العرب» مصر در زمان ریاست جمهوری جمال عبدالناصر بیشتر شد. جمال عبدالناصر، همواره اعراب را به قطع

1. Cold War Era

2. Baghdad Pact



نفوذ بیگانگان از کشورهای خویش و به دست آوردن استقلال کشورهایشان تشویق می نمود (منصوری، ۱۳۶۴، ص ۵۰). سرانجام، گروهی، موسوم به «افسران آزاد» به فرماندهی ژنرال عبدالکریم قاسم^۱ فرمانده نیروهای مسلح عراق، در شب ۲۳ تیر ۱۳۳۷/۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸، با نیروهای نظامی خود وارد بغداد شدند؛ و مراکز حساس مانند وزارت دفاع و ایستگاه رادیو را به تصرف خود درآوردند. سپس، به کاخ سلطنتی حمله کردند و تمام افراد خاندان سلطنتی، از جمله ملک فیصل دوم پادشاه و امیر عبدالله نایب السلطنه را دستگیر و اعدام کردند. به این ترتیب، سلسله هاشمی عراق سرنگون، حکومت مشروطه سلطنتی به حکومت جمهوری تبدیل، و عبدالکریم قاسم به سمت ریاست دولت جدید عراق منصوب شد (پارسادوست، ۱۳۸۵، ص ۱۳۴). مردم عراق که از تسلط بیگانگان و وابستگی حکومتی کشور خود به دولت انگلیس ناراضی بودند، از عبدالکریم قاسم استقبال کردند. قاسم، در بیانیه ای بعد از کودتای نظامی، خود را علاقمند به ایجاد و برقراری روابط دوستانه با دولت های ایران و ترکیه نشان داد و اعلام کرد: قراردادهایی مورد احترام دولت جدید عراق می باشد که منافع دولت عراق را تأمین کند (روابط ایران و عراق ...، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳). دولت ایران در ۸ مرداد ۱۳۳۷/۳۰ ژوئیه ۱۹۵۸، رژیم جدید عراق را به رسمیت شناخت.

آثار و نتایج کودتای نظامی عراق بر روند مناسبات خارجی ایران

از جمله پیامدهای کودتای نظامی عبدالکریم قاسم در عراق (۱۳۳۷ ش. ۱۹۵۸)، نخست، خروج دولت عراق از پیمان بغداد، انتقال مرکزیت آن از بغداد به آنکارا پایتخت ترکیه، و سپس تغییر نام پیمان بغداد به «سازمان پیمان مرکزی»^۱ - سنتو - بود. سازمان پیمان مرکزی (سنتو)^۲ سازمان دفاعی دسته جمعی کشورهای ترکیه، ایران، پاکستان، و انگلستان بود که امنیت مشترک منطقه را در مقابله با گسترش کمونیسم بر عهده داشت. آمریکا، با دادن بودجه ای برابر دولت انگلیس، بدون عضویت، بر اغلب کمیته ها نظارت می کرد. این سازمان شامل شورای مرکزی بود که سالی یکبار در پایتخت یکی از کشورهای عضو به ریاست نخست وزیر یا وزیر امور خارجه متبوع برگزار می گردید و به امور مختلف این پیمان رسیدگی می کرد. البته این شورا، دارای شورای معاونین بود که هر دو هفته یکبار در مرکز دبیرخانه سنتو در آنکارا و با حضور سفرای کشورهای عضو و سفیر کبیر آمریکا و انگلیس تشکیل می شد. شورای عالی یا شورای مرکزی شامل شش کمیته اصلی (کمیته نظامی، کمیته اقتصادی، کمیته بهداشت، کمیته کشاورزی، کمیته ضد خرابکاری و کمیته روابط) بود. هدف این کمیته ها تقویت بخش نظامی و تسهیل فعالیت آنها بود (Wilber, 1976, p. 250). کودتای نظامی در عراق، با دومین سال نخست وزیری اقبال در ایران همزمان بود و تحولات ناشی از آن بر روند سیاست

۱. روز ۳ فروردین ۱۳۳۸/۲۳ مارس ۱۹۵۹، عبدالکریم قاسم خروج عراق را از پیمان بغداد اعلام نمود و در روز ۱۹ اردیبهشت ۲۹ آوریل همان سال، دبیرکل پیمان بغداد اعلام کرد از این پس مرکز دائمی پیمان در آنکارا پایتخت ترکیه خواهد بود (عاقلی، ۱۳۷۰، ج ۲، صص ۹۷-۹۸).

2. Central Treaty Organization



خارجی ایران تأثیرات بسیاری بر جای گذاشت؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت طی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۷ ش. ۱۹۵۳-۱۹۵۷، حادثه‌ای به اندازه کودتای عراق بر روند سیاست خارجی ایران تأثیر نداشت (Ramazani, 1975, pp.280-281) مهم‌ترین نتیجه کودتای نظامی عبدالکریم قاسم بر روند سیاست خارجی ایران، رابطه و نزدیکی هرچه بیشتر دولت ایران به سوی بلوک غرب، به‌ویژه دولت آمریکا بود که بعدها با امضای قرارداد دوجانبه دفاعی با آمریکا، نمود عملی پیدا کرد (ازغندی، ۱۳۷۹، صص ۳۹۹-۴۰۰). ورود ایران، به پیمان بغداد و سنتو، بیانگر سرعت گسترش روابط سیاسی ایران و آمریکا بود. دولت ایران، در برنامه‌ریزی‌های خود، برای بهره‌برداری از این پیمان‌ها چندان کامیاب نبود؛ و این به سبب درک نادرست نسبت به جو حاکم در روابط بین‌الملل و مواجهه با بحران مشروعیت در داخل بود که موجب از دست رفتن فرصت‌های به‌دست آمده، شد که آثار و نتایج خود را در سال‌های بعد نشان داد.

شوروی، از یکسو، به دنبال بهره‌برداری از تحولات عراق برآمد؛ و سرازیر شدن سیل اسلحه و مهمات از شوروی به عراق، قدرت نظامی عراق را در مدت کوتاهی به دو برابر افزایش داد. از سوی دیگر، دست به مانور تازه‌ای برای خارج کردن ایران از پیمان سنتو زد و امضای قرارداد «دوستی و عدم تجاوز» را به ایران پیشنهاد داد (روبین، ۱۳۳۳، ص ۹۰). این وقایع موجب توجه بیشتر آمریکا در منطقه خاورمیانه شد. همچنین، فشار محمدرضا شاه و دیگر اعضای پیمان بغداد که از این پس سازمان پیمان مرکزی (سنتو) خوانده می‌شد، به‌منظور پیوستن کامل آمریکا به این پیمان افزایش یافت. این کشورها از دولت آمریکا خواستند که با پیوستن به پیمان سنتو، امنیت آنها را تضمین نماید. ترس شدیدی که به دنبال کودتای عراق عارض کشورهای آسیایی عضو پیمان بغداد شده بود، سبب شد که آن کشورها خواستار تشکیل شورایی فوق‌العاده از وزیران شوند و شورای وزیران پیمان سنتو در ۵ مرداد ۱۳۳۷/۲۷ ژوئیه ۱۹۵۸، در لندن تشکیل گردید (بدایعی، ۱۳۸۷، ص ۹۷).

بعد از کودتای نظامی عراق، دولت ایران به سمت دولت‌های آمریکا و اسرائیل، و دولت عراق به سوی شوروی کشیده شد. سیاست دولت شوروی این بود که حکومت عبدالکریم قاسم، بتواند بر تمام جزایر عربی و شیخ نشین‌های حوزه خلیج فارس مسلط شود، تا عملاً اختیار خلیج فارس را در دست بگیرد. سپس، با انعقاد قراردادهایی، به تدریج نیروهای دریایی شوروی به خلیج فارس وارد شوند. دولت شوروی در نظر داشت، دولت جدید عراق به تحریک شیخ نشین‌های خلیج فارس بپردازد و حتی جزیره بحرین را مورد تجاوز قرار دهد تا شوروی با کمک عراق و مصر، نفوذ خود را به داخل خلیج فارس برساند و به این ترتیب قادر به براندازی حکومت ایران شود (مرکز بررسی...، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۵۹).



روابط ایران و عراق در دوران وزارت خارجه علی اصغر حکمت

پس از کودتای عبدالکریم قاسم در ۲۳ تیر ۱۳۳۷/۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸، اختلافات سیاسی-ایدئولوژیک میان دولت ایران و عراق شدت یافت. از همان نخستین روزهای کودتا، روزنامه‌های عراق مقالاتی علیه ایران منتشر کردند و «رادیو بغداد» نیز گفتارهایی در مخالفت با ایران پخش کرد. علاوه بر آن، مقامات دولت عراق با ایرانیان مقیم آن کشور بدرفتاری می‌کردند و در اروندرود نیز برای ایرانیان مزاحمت‌هایی ایجاد می‌کردند. با این حال، دولت ایران از هر فرصت مناسبی استفاده می‌کرد تا موضوع اجرای عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ش/۱۹۳۷م. را به مقامات دولت عراق خاطر نشان سازد. دولت ایران چندین بار یادداشت برای دولت عراق ارسال کرد. در یادداشتی که در سال ۱۳۳۷ش/۱۹۵۸، وزارت امور خارجه ایران به دولت عراق تسلیم کرد، آمده بود که از تاریخ انعقاد عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ش/۱۹۳۷ تاکنون، سال‌های متمادی گذشته و با وجود تعهد رسمی برای تنظیم موافقتنامه مربوط به اداره اروندرود و مراجعات پیاپی دولت ایران برای انجام آن، دولت سابق عراق عمداً توجهی به آن نکرده، حتی دولت جمهوری عراق هم همان رویه را در پیش گرفته و به این موضوع، که در روابط دو کشور پایه و اساس محسوب می‌شد، بی‌توجه است. دولت ایران، در این یادداشت، اظهار امیدواری کرده بود که دولت جمهوری عراق تا ۱۵ آبان ۶۱۳۳۷ نوامبر ۱۹۵۸، کمیسیون خاص خود را برای رسیدگی به مسائل مرزی و امور اروندرود تشکیل دهد و به دولت ایران معرفی کند تا مسئله علائم مرزی و ترتیب اداره اروندرود، که قبلاً مورد توافق دو دولت قرار گرفته، مورد بررسی نهایی قرار گیرد (جعفری ولدانی، ۱۳۶۶، ص ۱).

به هر حال، پس از ارسال یادداشت‌های دولت ایران به دولت عراق، در روز ۱۱ مهر ۱۳۳۷/۳ اکتبر ۱۹۵۸، در نیویورک، مذاکراتی میان علی اصغر حکمت وزیر امور خارجه ایران، و «عبدالجبار جومرد» وزیر امور خارجه عراق، برای رفع اختلافات صورت گرفت. وزیر امور خارجه عراق وعده‌های مساعدی داد؛ اما این وعده‌ها مانند گذشته هرگز عملی نشد. وزارت امور خارجه ایران در اواخر مهر ۱۳۳۷/ اکتبر ۱۹۵۸، یادداشتی به سفارت عراق در تهران فرستاد و طی آن بیان داشت: موجب تأسف است که بعضی از مأموران دولت جمهوری بدون توجه به هدف مشترک در گوشه و کنار دست به اقداماتی می‌زنند که موجب تشدید سوء تفاهماتی می‌شود که از دولت سابق باقی مانده است (حقیقی چند درباره اختلاف ...، ۱۳۴۸، ص ۴۷). در پایان یادداشت هم تصریح شده بود که: «دولت ایران بار دیگر تمایلات شدید خود را به رفع این مسائل ابراز می‌دارد و چون دولت شاهنشاهی نمی‌تواند استیفای حقوق و منافع مسلم خود را بیش از این به تأخیر اندازد، امیدوار است که دولت جمهوری

عراق تا ۱۵ آبان ۶۷ نوامبر، کمیسیون خاص خود را برای رسیدگی به مسائل مرزی و امور ارون درود تشکیل و به دولت شاهنشاهی معرفی نماید تا با حضور حکم مشترک که مورد توافق واقع شده است، مسئله نصب علائم مرزی و سایر امور انجام شود؛ و هرگاه تا تاریخ مذکور، دولت عراق اقدامی نکند دولت ایران حقوق خود را برای اقداماتی که جهت استیفای منافع خود لازم می‌داند، محفوظ می‌دارد». وزیر امور خارجه عراق اعلام کرد، افکار عمومی در عراق آماده برای این کار نیست و از اینکه در یادداشت دولت ایران برای تشکیل کمیسیون، تعیین وقت شده شکایت کرد. حکومت عراق در پاسخ به نامه وزارت امور خارجه ایران برخلاف نص قرارداد سرحدی ۱۳۱۶ ش. / ۱۹۳۷، پیشنهاد کرده که اختیارات کمیسیون درباره مسئله ارون درود باید جنبه مشورتی داشته باشد نه اجرایی (حقیقی چند درباره اختلاف ...، ۱۳۴۸، ص ۴۲).

قرارداد دوستی و عدم تجاوز ایران و شوروی (۱۳۳۷ ش. ۱۹۵۷)

زمانی که علیقلی اردلان از سمت وزارت امور خارجه در کابینه دکتر اقبال برکنار شد، با سمت سفیر کبیر ایران، عازم واشنگتن گردید. پس از وی، علی اصغر حکمت، در همان کابینه، به سمت وزارت امور خارجه رسید. مهم‌ترین اقدام دولت اقبال در عرصه سیاست خارجی ایران، مطرح شدن «موافقتنامه پیمان دوستی و عدم تجاوز ایران و شوروی» بود. علی اصغر حکمت، وزیر امور خارجه دولت اقبال، انعقاد قرارداد دوستی با دولت شوروی را به قول خودش به خاطر علاقه‌ای که به ایران داشته و از روی وطن پرستی بیان می‌نمود و دوستی دولت شوروی را هم برای دولت و هم برای مردم ایران سودمند می‌دانست (حکمت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۰۳). از جمله دلایلی که سبب شد دولت شوروی پیشنهاد قرارداد دوستی و عدم تجاوز را با دولت ایران مطرح کند، زمزمه‌هایی بود که در زمینه «موافقتنامه دوجانبه دفاعی میان ایران و آمریکا» به گوش می‌رسید که جریان از این قرار بود:

با وقوع کودتای نظامی عبدالکریم قاسم در عراق، وی خروج دولت عراق را از پیمان بغداد اعلام داشت و حتی اسناد سری موجود در دبیرخانه پیمان بغداد در عراق را با هوای پیمای مخصوصی برای جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر فرستاد، همچنین رادیوهای «صوت العرب» و «قاهره» هر روز قسمت‌هایی از این اسناد را پخش می‌کردند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵). از سوی دیگر، کشورهای عضو پیمان سنتو - ایران، ترکیه و پاکستان - با مشاهده کودتای نظامی در عراق و سرنگون شدن رژیم سلطنتی در آن کشور و همچنین به علت ترس از تکرار چنین واقعه‌ای در کشورهای خود، در کنفرانس لندن موقعیت و وضعیت خود را مورد ارزیابی قرار دادند و بیان کردند که امنیت آنها به هم وابسته است. دولت آمریکا، در کنفرانس



وزیران، در لندن، در ۵ مرداد ۱۳۳۷/۲۷ ژوئیه ۱۹۵۸، اعلام کرد که حاضر است در صورت نیاز و ضرورت، تعهدات دفاعی و همکاری‌های اقتصادی را به صورت موافقتنامه‌ای دوجانبه با هریک از دولت‌های عضو پیمان سنتو امضا کند. مذاکره درباره موافقتنامه مزبور چندین ماه به طول انجامید و همواره دولت آمریکا در امضای آن تعلل می‌ورزید. اصرار و پافشاری دولت ایران هم به افزایش کمک نظامی و مالی از دولت آمریکا بود؛ اما دولت آمریکا بیان می‌کرد این مطلب نیاز به بررسی دقیق دارد (Ramazani, 1975, p. 252). دولت شوروی، در ۹ آبان ۱۳۳۷/۳۱ اکتبر ۱۹۵۸، یادداشت اعتراض آمیزی در این خصوص تسلیم وزارت امور خارجه ایران نمود. دولت ایران پاسخ داد که هرگز خاک خود را پایگاه حمله و تجاوز علیه شوروی قرار نمی‌دهد؛ ایران کشوری آزاد و مستقل است و با هر دولتی که بخواهد هرگونه قراردادی که با منشور سازمان ملل متحد مغایرت نداشته باشد امضا خواهد کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۸).

عبدالحسین مسعود انصاری، سفیر ایران در مسکو، ضمن گزارشی که برای وزارت امور خارجه ایران فرستاد، از دولت تقاضا کرد که از انعقاد هرگونه قرارداد نظامی با آمریکا خودداری کند؛ زیرا مقامات شوروی تصمیم دارند در صورت انعقاد چنین قراردادی با استفاده از مفاد قرارداد ۱۹۲۱، واکنش شدیدی نشان دهند و بهتر است ایران در جلسات پیمان سنتو علاقه‌ای نسبت به تعهدات نظامی با آمریکا نشان ندهد. سفیر ایران، صلاح نمی‌دید که دولت ایران موقعیت مناسب سیاسی خود را از دست بدهد. نیکلای پگوف^۱، سفیر شوروی در تهران هم در ملاقات با وزیر امور خارجه ایران - علی اصغر حکمت - و سایر مقامات ارشد این وزارتخانه، رسماً دولت ایران را از انعقاد هرگونه قرارداد نظامی با دولت آمریکا بر حذر داشت. پگوف، تبلیغات شدید رادیو بغداد و شوروی علیه ایران را - که اکثر خانواده‌ها به آن گوش می‌دهند - عامل مهمی در روحیه رجال و مقامات مسئول کشور و نمایندگان مجلس دانست و اظهار داشت، چون این تبلیغات با روحیه مردم ناراضی کاملاً سازگاری و هماهنگی دارد، می‌تواند اثرات نامطلوبی در افکار آنها علیه دستگاه حاکمه باقی گذارد (مرکز بررسی اسناد...، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۰۳). آمریکا هم که همواره به دنبال منافع خود بود، نمی‌خواست با اجرای خواسته کشورهای عضو پیمان سنتو، خود را رودرروی مصر و جهان عرب قرار دهد؛ به همین جهت، پاسخ روشنی به تقاضاهای کشورهای عضو پیمان سنتو نمی‌داد. دولت شوروی از این فرصت بهره برد و پیشنهاد «قرارداد دوستی و عدم تجاوز» را با دولت ایران مطرح نمود.

به هر حال، دولت ایران موافقت کرد که هیئتی از شوروی به تهران بیاید و مطالب خود را بیان کنند. در نتیجه، هیئتی از سوی شوروی، به ریاست ولادیمیر سیمیانوف^۲، قائم مقام وزارت امور خارجه؛ و عضویت آلکسی پاولوف^۳ رئیس اداره خاورمیانه، و نیکلای پگوف

1. Nicolai Pegov
2. Vladimir Semionov
3. Alexis Pavlov

معاون اداره حقوقی وزارت امور خارجه شوروی - که به جای لاورنتیف^۱ به سفارت شوروی در تهران منصوب شده بود - روز پنجشنبه ۹ بهمن ۱۳۳۷/۲۹ ژانویه ۱۹۵۸، وارد تهران شد و عصر همان روز با علی اصغر حکمت وزیر امور خارجه ایران دیدار کرد و روز ۱۰ بهمن/۳۰ ژانویه، مذاکرات رسمی و محرمانه در وزارت امور خارجه ایران میان دو طرف آغاز شد. هیئت شوروی، در اولین جلسه مذاکره، طرحی تسلیم دولت ایران نمود. مفاد آن، برخلاف انتظار و مذاکرات قبلی، با منظور اصلی دولت ایران تفاوت‌هایی داشت. در این متن پیشنهادی دوازده ماده‌ای ذکر شده بود که این قرارداد به مدت سی سال میان ایران و شوروی منعقد می‌گردد و اگر یک سال قبل از پایان مدت قرارداد، دو دولت میل خود را بر فسخ اعتبار آن اعلام نکنند این قرارداد به خودی خود تمدید خواهد شد. در این متن، درباره دو ماده ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱، مطلبی گفته نشده بود و در آن به صراحت آمده بود که دولت ایران تعهد کند خاک خود را پایگاه نظامی برای دولت ثالثی قرار ندهد و قوای مسلح بیگانه را به منظور تهدید امنیت شوروی به ایران وارد نکند (اندرمانی زاده، ۱۳۷۷، صص ۱۴۸-۱۵۰). در مذاکرات روز ۱۲ بهمن/۱ فوریه، علی اصغر حکمت وزیر امور خارجه ایران، از اینکه در طرح پیشنهادی شوروی، نظرات ایران در نظر گرفته نشده اظهار تأسف نمود و بیان کرد اگر ابطال دو ماده ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱، صریحاً در این موافقتنامه ذکر نشود دولت ایران حاضر به ادامه مذاکره نخواهد بود. در جلسه مذاکرات ۱۴ بهمن/۳ فوریه، هیئت نمایندگی شوروی اعلام کرد که حاضر است ماده ۶ قرارداد ۱۹۲۱، را باطل اعلام نمایند به شرط اینکه امنیت مرزهای جنوبی شوروی از سوی دولت ایران تأمین شود و راه حل عملی این تأمین را خروج ایران از پیمان سنتو دانست. دولت ایران، در پاسخ به درخواست دولت شوروی، مبنی بر خروج ایران از پیمان سنتو بیان کرد که این امر باید با توافق تمام کشورهای عضو پیمان انجام شود.

عبدالحسین مسعود انصاری، سفیر ایران در مسکو، که در آن هنگام در تهران بود، در خاطرات خود در مورد کار هیئت شوروی می‌گوید: در جلسه ۱۷ بهمن/۶ فوریه، سیمیانوف، به دولت ایران اطلاع داد که دولت شوروی حاضر است مواد ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ را لغو کند و طرح پیشنهادی دولت ایران را به همان صورت بپذیرد و امضا نماید و اصراری هم در خروج از پیمان سنتو ندارد به شرط آنکه دولت ایران تعهد کند که موافقتنامه دو جانبه دفاعی با دولت آمریکا را امضا ننماید (مسعود انصاری، ۱۳۵۳، ج ۵، ص ۱۹۸).

در مذاکرات طولانی، که روز سه‌شنبه ۲۱ بهمن ۱۳۳۷/۱۰ فوریه ۱۹۵۸، با علی اصغر حکمت وزیر امور خارجه صورت گرفت، ماده ۵ اصلاحی به طرح پیشنهادی ایران از سوی هیئت ایرانی، اضافه شد که در آن آمده بود: هیچ‌یک از مقررات این عهدنامه نمی‌تواند با تعهداتی که هریک از دو طرف در نتیجه تعهداتی که طبق منشور سازمان ملل متحد و با

1. Laverentiov



عضویت در مؤسسات وابسته به آن بر عهده دارند یا بر عهده خواهند گرفت و تعهداتی که هریک از آنها طبق پیمان‌های تدافعی خود و تعهدات ناشی از آنها بر عهده دارند مغایرت داشته باشد. تلاش دولت ایران این بود که به مقامات شوروی بفهماند که هیچ‌یک از تعهدات مربوط به پیمان بغداد، سنتو، و از جمله موافقتنامه دوجانبه دفاعی که بعدها با آمریکا امضا خواهد کرد، با ماده ۵ پیشنهادی مغایرت ندارد. در ماده ۲ پیشنهادی، ایران به صراحت تعهد کرد: هیچ‌گونه پایگاه نظامی علیه شوروی به هیچ کشور خارجی از سوی ایران داده نخواهد شد؛ ولی چون حدود تعریف پایگاه نظامی روشن نیست و در حیطة کار مأموران وزارت امور خارجه و دیپلمات‌ها نمی باشد، پیشنهاد می شود یک هیئت از کارشناسان و متخصصان نظامی و حقوقی، پایگاه نظامی را تعریف کنند و این تعریف به صورت پروتکل، ضمیمه موافقتنامه شود تا در آینده سوء تفاهم و ابهام ایجاد نشود. علی اصغر حکمت، همواره در مذاکرات با هیئت شوروی بیان می کرد که ما چون عضو پیمان سنتو هستیم و دولت‌های عضو این پیمان در آینده موافقتنامه دوجانبه دفاعی را با آمریکا امضا خواهند کرد، ما هم آن را امضا خواهیم نمود و این قرارداد صرفاً تدافعی است و موجب نگرانی دولت شوروی نباید شود و مفاد آن این است که اگر کشوری به ایران تعرض کرد ایران از آمریکا کمک بگیرد؛ و امیدواریم که هیچ‌گاه ترسی از ناحیه شوروی نباشد، چون دولت ایران اطمینان دارد که دولت شوروی به هیچ وجه قصد تجاوز به هیچ‌یک از همسایگان خود و به خصوص ایران را ندارد. سرانجام، بعد از ساعت‌ها مذاکره و گفت‌وگو هیئت اعزامی شوروی اعلام کرد که تمام مواد پیشنهادی دولت ایران جز ماده ۵ اصلاحی را قبول دارد و بهتر است که این طرح به قرارداد اضافه نشود؛ اما اصرار آنها بی نتیجه ماند. با پافشاری هر دو طرف در نظرات خود، مذاکرات به بن بست کشیده شد (اندرمانی زاده، ۱۳۷۷، صص ۱۶۲-۱۶۴). به هر حال، مذاکرات محرمانه و سری ایران و هیئت شوروی چه در وزارت امور خارجه و چه در خانه علی اصغر حکمت وزیر امور خارجه ایران، نتیجه‌ای به دنبال نداشت و هیئت شوروی با ناراحتی، تهران را روز ۲۲ بهمن ۱۳۳۷/۱۱ فوریه ۱۹۵۸، ترک کرد.

نقش و تأثیر انعقاد قرارداد دوجانبه دفاعی بر روابط خارجی ایران

هنگامی که هیئت شوروی به ریاست ولادیمیر سیمیانوف، برخلاف میل دولت آمریکا در ایران بود، آیزنهاور پیامی به محمدرضا شاه فرستاد و در یاسالار آرتور رادفورد^۱ را که رئیس ستاد مشترک بود، به ایران فرستاد و هشدار داد که اگر قرارداد دفاعی با دولت شوروی امضا شود، از هرگونه کمک نظامی و مالی به ایران جلوگیری خواهد شد. مقامات آمریکایی مخالف هرگونه مذاکره میان دولت‌های ایران و شوروی بودند. بنابراین، دولت ایران، پیشنهادهای دولت شوروی

1. Arthur W. Radford

را نپذیرفت. در روز ۱۴ اسفند ۱۳۳۷/۵ مارس ۱۹۵۸، سرلشکر حسن ارفع، سفیر ایران در ترکیه، به نمایندگی از سوی دولت ایران و، فلچر وارن^۱ سفیر آمریکا در ترکیه، به نمایندگی از سوی دولت آمریکا، موافقتنامه دوجانبه دفاعی را امضا کردند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶).

در قرارداد دوجانبه دفاعی، آمریکا پشتیبانی نظامی از ایران را تضمین نمود و مقرر شد که در صورت تجاوز به ایران، آمریکا - با موافقت هیئت قانون گذاری - متعهد به انجام هرگونه عملیات لازم شد، نظیر کاربرد نیروهای مسلح به هر اندازه که مورد تأیید دو طرف باشد؛ تا اندازه ای که صلح خاورمیانه را برقرار و نیاز دولت ایران را برآورده سازد (بیل، شیر و عقاب، ۱۳۷۱، ص ۱۶۷).

علی اصغر حکمت، در مجلس سنا، در جلسه ۲۵ بهمن ۱۳۳۷/۱۴ فوریه ۱۹۵۸، به تشریح سیاست خارجی ایران پرداخت و بیان کرد سیاست های محمدرضا شاه همواره بر محور مسالمت، صلح، و دوستی با تمام ملل عالم به ویژه با همسایگان خود می باشد و سعی می کند کمال علاقه خود را به دوستی با دولت شوروی - که همسایه بزرگ ما می باشد - نشان دهد. به همین دلیل، شاه اظهار داشت برای هرگونه مذاکره ای که برای تأمین صلح مفید باشد آماده خواهد بود و برای تأمین این هدف، طرح عهدنامه عدم تجاوز میان ایران و شوروی به صورت غیررسمی تهیه شد. علی اصغر حکمت، عامل شکست مذاکرات با دولت شوروی را از سوی دولت شوروی می دانست و تأکید می کرد: اصرار هیئت شوروی مبنی بر خروج ایران از پیمان ستو و عدم امضای قرارداد دفاعی با آمریکا و مخالفت با لغو مواد ۵ و ۶ عهدنامه ۱۹۲۱، در بی نتیجه ماندن مذاکرات عامل مهمی به شمار می رفت. وزیر امور خارجه ایران، اساس سیاست خارجی ایران را احترام به استقلال ملل و تأیید دولت های قانونی آن کشور دانست و وضع ایران را قرین استقرار آرامش دانست و به شدت تبلیغات متحده عربی را مورد انتقاد قرار داد (استادوخ، ۱۳۳۷ ش، کارت ن ۲، پو ش ۶، سند شماره ۱ و ۲ پیوست ها).

واکنش دولت شوروی نسبت به موافقتنامه دوجانبه دفاعی ایران و آمریکا

در حالی که روابط ایران با آمریکا رو به گسترش نهاده بود، روابط سیاسی ایران و شوروی دستخوش تیرگی شدید شد. روزنامه ها و رادیوهای شوروی و حتی نیکیتا خروشچف^۲، نخست وزیر آن کشور، پس از قطع ناگهانی مذاکرات و گفت و گوها در تهران و بازگشت بی نتیجه هیئت شوروی، سر و صدا و جنجال تبلیغاتی زیادی علیه ایران برپا کردند که بی سابقه بود. این حملات، جنگ سرد تبلیغاتی شدیدی علیه ایران بود.

موضوع خبر انعقاد قرارداد دفاعی میان ایران و آمریکا، دولت شوروی را در نگرانی عمیقی فرو برد. از نظر دولت شوروی، انعقاد این قرارداد میان ایران و آمریکا - که فرسنگ ها از ایران دور بود - نوعی شکست سیاسی برای مسکو تلقی می شد؛ به همین دلیل، از هیچ نوع

1. Flecher Warren
2. Nicta Khrouchtchev

اقدام سیاسی چه قبل از انعقاد این قرارداد و چه بعد از آن خودداری نکرد. امضای قرارداد موافقتنامه دوجانبه دفاعی میان ایران و آمریکا، تیرگی روابط و بحران شدید در روابط ایران و شوروی را به همراه داشت. خروشچف، نخست وزیر شوروی، در همان روز امضای موافقتنامه دفاعی ایران و آمریکا بیان کرد: علت اصلی امضای این موافقتنامه از سوی ایران «ترس محمدرضا شاه از ملت خود» یا به قول خود شاه «خرابکاران داخلی است». وی، در ادامه گفت: هیچ نیروی خارجی، کسی را از دست ملت خود نجات نخواهد داد. دولت ایران هم، به عنوان واکنش، مواد ۵ و ۶ عهدنامه معروف ۱۹۲۱، را به صورت یکجانبه لغو نمود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷). در تاریخ ۹ آبان ۱۳۳۷/۳۱ اکتبر ۱۹۵۸، گرومیکو، وزیر امور خارجه دولت شوروی، مصطفی سمیعی را، که از اسفند ۱۳۳۶ تا فروردین ۱۳۳۸ سفیر ایران در مسکو بود، نزد خود پذیرفت و اظهاریه دولت شوروی، مبنی بر اعتراض به انعقاد قرارداد نظامی میان ایران و آمریکا را به وی تسلیم نمود. دو ماه بعد، در ۷ دی ۱۳۳۷/۲۸ دسامبر ۱۹۵۸، دولت ایران به دولت شوروی اطمینان داد که انعقاد این موافقتنامه به هیچ وجه به منظور تجاوز یا ساختن پایگاه نظامی علیه دولت شوروی نیست. دولت ایران بیان نمود که از مقاصد و نیت صلح جویانه دولت ایران به دور است که خاک خود را وسیله تجاوز به کشورهای همسایه خود قرار دهد (مسعود انصاری، ۱۳۷۴، ص ۳۳۸).

علت اصلی نگرانی دولت شوروی از قرارداد دفاعی ایران و آمریکا این بود که دولت شوروی اعتقاد داشت آمریکایی‌ها در مذاکرات اخیر خود با مقامات ایرانی، تعهدات جدید نظامی را به کسب اجازه پایگاه‌های موشک‌انداز در خاک ایران قبول کرده‌اند (مرکز بررسی...، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۸۶). دولت شوروی، در تذکاریه‌ای، از این قرارداد به عنوان ابزاری برای تفویض امکانات وسیع به نیروهای مسلح آمریکا نام برد؛ همچنین، در آن ذکر شده بود که عملیات دولت ایران با اظهارات مقامات دولتی آن کشور مبنی بر اینکه تمایل به بهبود و توسعه روابط با دولت شوروی دارند کاملاً متفاوت است و با ماده ۳ قرارداد ۱۹۲۱- که در آن آمده بود که دو دولت نه رسماً و نه عملاً در اتحادیه‌ها و موافقتنامه‌های سیاسی بر ضد امنیت بزرگ و بحری (خشکی و دریایی) طرف مقابل شرکت نکنند- مطابقت ندارد. خروشچف، همچنین، گفت ما نمی‌توانیم در حالی که دولت‌های همسایه ما را علیه ما تجهیز می‌کنند ساکت بنشینیم و قرارداد ایران و آمریکا را حمل بر حسن نیت تلقی نماییم. دولت ایران باید مواظب عواقب وخیم این عمل باشد و سرزمین خود را پایگاه نظامی آمریکایی‌ها قرار ندهد (مرکز بررسی اسناد...، ۱۳۷۸، ج ۳، صص ۱۲۹-۱۳۰). طبق اعلام خبرگزاری آسوشیتدپرس، دولت شوروی به ایران اخطار کرد با عقیم گذاشتن مذاکرات میان دو کشور شوروی و ایران برای انعقاد قرارداد عدم تعرض، ایران خود را در زمره دشمنان شوروی وارد کرده است. دولت شوروی،

I. Gromico



که به سیاست بسط و توسعه مناسبات دوستی و ایجاد حسن تفاهم بین الملل وفادار است، با امضای چنین پیمانی موافقت نمود و بنا به دعوت فوری دولت ایران، هیئت نمایندگی خود را به ایران اعزام داشت؛ اما مذاکرات بی نتیجه با هیئت اعزامی شوروی صرفاً بازی مدبرانه‌ای بوده که دولت ایران به منظور اغفال افکار عمومی ایران به آن دست زد (مرکز بررسی اسناد...، ۱۳۷۸، ج ۳، صص ۱۳۳-۱۳۴).

خروشچف، تجربه کودتای نظامی عراق را نتیجه سیاست‌های ضد مردمی داخلی و روابط استعماری با قدرت‌های خارجی دانست. وی، همچنین، به نخبگان سیاسی ایران، به‌خصوص منوچهر اقبال، نخست وزیر؛ و علی اصغر حکمت، وزیر امور خارجه، به شدت حمله کرد و آنها را «نوکران آمریکا» نامید (از غندی، ۱۳۷۹، صص ۲۶۲-۲۶۳).

در مقابل حملات کوبنده شوروی، دولت ایران خود را در پناه حمایت دولت آمریکا و پیمان سنتو قرار داد. در اعلامیه شورای وزیران سنتو، که از ۱۵ تا ۱۷ مهر ۱۳۳۸/۷ تا ۹ اکتبر ۱۹۵۹ تشکیل شد، دولت‌های عضو، از حملاتی که از سوی مطبوعات شوروی و رادیو «صدای ایران» - که فرستنده آن در قفقاز قرار داشت - به رژیم ایران صورت می گرفت، اظهار تأسف کردند. در ۲۲ آذر ۱۳/۱۳۳۸ دسامبر ۱۹۵۹، آیزنهاور، رئیس جمهور آمریکا، به دعوت دولت ایران، به تهران آمد. سفر پنج ساعته آیزنهاور به تهران در بجهوه مبارزه تبلیغاتی شوروی، به منظور اعلام پشتیبانی از محمدرضا شاه انجام گرفت. منظور از این دیدار، تقویت روحیه محمدرضا شاه در برابر حملات دولت شوروی بود. آیزنهاور، هنگام ورود به تهران از نقش حیاتی ایران در دفاع از جهان آزاد و آینده طلایی - که در سایه صلح و عدالت در انتظار ایران می باشد - سخن گفت؛ و در ادامه، یادآور شد ایران بدون آنکه سر خم کند، قوی ترین حملات تبلیغاتی را تحمل نموده است (بیل، شیر و عقاب، ۱۳۷۱، ص ۱۶۸؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۲). البته، آیزنهاور در این سفر، پیرامون اهمیت روابط ایران و آمریکا، لزوم صلح، عدالت و آزادی، و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی سخن گفت و برای اینکه کشور خود را حامی صلح و عدالت وانمود سازد به شاه و دولت وی - دولت اقبال - هشدار داد که تنها با تکیه بر قدرت نظامی نمی توان به صلح و عدالت دست یافت (راسخی لنگرودی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۶).

در آن روزها، صحبتی جز تیرگی شدید و نوسان در روابط ایران و شوروی در راهروهای وزارت امور خارجه ایران نبود و بسیاری از مقامات سیاسی از حمله‌های کوبنده خروشچف به ایران ابراز بیم و نگرانی می کردند و عده کمی هم بر این باور بودند که در صورت حمله دولت شوروی به ایران، آمریکا مانع اقدام دولت شوروی می شود.

جلال عبده، که بعد از علی اصغر حکمت به منصب وزارت امور خارجه رسید، معتقد بود مسئولیت تیرگی روابط ایران و شوروی، متوجه دولت اقبال و علی اصغر حکمت،

به‌عنوان وزیر امور خارجه، می‌باشد که برخلاف قوانین بین‌الملل با دولت شوروی رفتار کردند و برطرف نمودن این تیرگی به آسانی امکان‌پذیر نخواهد بود. عامل مهم در تیرگی روابط دو کشور، قرارداد نظامی میان ایران و آمریکا بود و دولت شوروی شروع مذاکرات با دولت ایران و برقراری روابط حسنه میان دو کشور را مشروط به لغو قرارداد مذکور اعلام نمود؛ و این در حالی بود که دولت آمریکا برای حفظ این قرارداد کوشش می‌کرد و محمدرضا شاه برای حفظ پرستیژ بین‌المللی خود و ثبات سیاست خارجی هرگز حاضر به تجدید نظر در قرارداد دفاعی با آمریکا نشد (مرکز بررسی...، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۶۵).

جنگ تبلیغاتی شدیدی میان تهران و مسکو در جریان بود. آتش اختلاف میان ایران و شوروی چنان بالا گرفته بود که رادیوهای شوروی در مسکو، باکو، دوشنبه، و عشق‌آباد از یکسو؛ و روزنامه‌های رسمی و نیمه رسمی شوروی از سوی دیگر، حملات سختی را علیه دولت ایران تدارک دیدند. حملات تبلیغی علیه ایران به رومانی و لهستان نیز کشیده شد و دولت آلمان شرقی نیز با راهاندازی «رادیو پیک ایران» به موج حملات افزود (راسخی لنگرودی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۴). در جلسه مطبوعاتی که در حضور محمدرضا شاه تشکیل شد وی اعلام کرد، ایران طرفدار صلح و دوستی با تمام ملت‌ها و دولت‌ها در دنیا است و با وجود این تبلیغات در سیاست خود نسبت به همسایه شمالی تغییر رویه‌ای نداده است. مسعود انصاری، سفیر جدید ایران، می‌خواست عازم مسکو شود ولی تیرگی روابط دو کشور موجب تأخیر در مسافرت وی شد. روس‌ها دولت ایران را متهم می‌کردند که مذاکرات سیاسی خود را بر اثر تهدیدات غرب به صورت غیرمنتظره‌ای قطع کردند و به وعده‌های مساعدی که در آغاز مذاکرات داده شده بود، پشت پا زدند و این اقدام بر اثر فشارهای آمریکا و دولت‌های غرب صورت گرفته است. این مطلب، در روزنامه نیویورک تایمز نیز منعکس شده بود. به همین جهت، علیقلی اردلان سفیر ایران^۲ در واشنگتن، طی نامه‌ای که به روزنامه مزبور نوشت، یادآور شد: آنچه سبب قطع مذاکره با روس‌ها شد مصالح و منافع ملی ایران بود نه فشار غرب؛ و پیشنهاداتی که روس‌ها برای قبول آن پافشاری می‌کردند، مخالف با مصلحت ملی ایران بود (مجله خواندنی‌ها، ۱۳۳۷، شماره ۶، صص ۶-۷).

جلال عبده، پس از برکناری علی اصغر حکمت از سمت وزارت امور خارجه در روز ۲۲ خرداد ۱۳۳۸/۱۹۵۹، از سوی دکتر اقبال به حضور محمدرضا شاه معرفی شد (دولت‌های ایران...، ۱۳۷۸، ص ۲۷۹) ولی مدت وزارت وی بیش از یک ماه طول نکشید. وی، در خردادماه ۱۳۳۸/ژوئن ۱۹۵۹، تلگرافی از وزارت امور خارجه ایران دریافت نمود که در آن، به سمت وزیر امور خارجه منصوب شده بود و موظف شده بود که تا هنگام آمدن به تهران، از انجام هرگونه مصاحبه مطبوعاتی خودداری کند. وی در تیر ۱۳۳۸/ژوئیه ۱۹۵۹، به تهران

۱. عبدالحسین مسعود انصاری که به جای مصطفی سمیعی به سفارت منصوب شده بود از فروردین ۱۳۳۸ تا شهریور ۱۳۴۰ در این سمت باقی ماند.

۲. دکتر علیقلی اردلان از فروردین ۱۳۳۷ تا بهمن ۱۳۳۸/آوریل ۱۹۵۸ تا فوریه ۱۹۵۹، سفیر ایران در واشنگتن بود.

آمد و با شاه ملاقات نمود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳).

محمد رضا پهلوی، از عبده خواست که شکایت ایران از شوروی را - که همواره به جنگ تبلیغاتی میان دو کشور دامن می‌زند - در دستور کار شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار دهد. اما نظر عبده این بود که این مسئله، قابل طرح در شورای امنیت نمی‌باشد، چرا که مسائلی در این شورا قابل طرح می‌باشد که به صلح جهانی لطمه وارد کرده باشد؛ ولی رادیو مسکو و تهران هر چه به یکدیگر حمله کنند صلح جهانی را تهدید نمی‌کند (مهران، ۱۳۸۴، ص ۲۶۵). شاه هم در جواب عبده بیان کرد که «وزیر امور خارجه واقعی خود من هستم و شما تنها مجری اوامر و دستورات هستید» (عبده، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۶۷).

عبده بیان می‌دارد که اشتیاق و تمایلی به اشتغال در این سمت نداشته است. چرا که شاه با توطئه بیگانگان به کشور بازگشته بود و بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در تمام شئون مملکت دخالت می‌نمود. نخست وزیر وقت، منوچهر اقبال، خود را «غلام خانه زاد شاه» می‌نامید و حتی نخست وزیران در انتخاب وزیران کابینه خود قدرت اعمال نظر نداشتند. عبده، معتقد بود شاه باید بر حسب مبانی قانون اساسی تنها به سلطنت اکتفا کند و حکومت در دست دولت مورد اعتماد پارلمان باشد. شاه، علاوه بر اینکه برخلاف قانون اساسی به اعمال شئون مملکت و حکومت می‌پرداخت، امور وزارت جنگ و وزارت خارجه را خود عهده‌دار بود و نظر عبده این بود که در سیاست خارجی باید «سیاست بی‌طرفی» اتخاذ کرد (عبده، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۶۲). وزیر مختار آمریکا در ۱۳۳۹/۱۹۶۰، از عبده به‌عنوان «بی طرف سرشناس» نام برد (عبده، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۸۳).

در هنگام جنگ تبلیغاتی شوروی علیه ایران، عده‌ای از شخصیت‌های سیاسی در داخل کشور به شدت سیاست خارجی دولت اقبال را مورد انتقاد قرار دادند و آن را ناشی از ندانم‌کاری‌ها و سماجت دولت وی عنوان کردند. از جمله سید ضیاءالدین طباطبایی در انتقاد از سیاست خارجی دولت اقبال می‌گفت: اگر اقبال در سیاست خارجی خود واقع‌بینی به‌کار می‌برد هرگز با همسایه شمالی چنین رفتاری نمی‌کرد تا با واکنش رادیو مسکو و اهانت آنها روبه‌رو شود (مرکز بررسی اسناد...، ۱۳۸۱، ص ۹۸). سیاست خارجی ایران، در زمان نخست وزیر اقبال، در رابطه با شوروی در موضع ضعیفی قرار داشت. وی، روش‌های تنش‌آمیزی را در رابطه با همسایه شمالی به‌کار برد. این تیرگی مناسبات ایران و شوروی تا پایان دوره نخست وزیری وی همچنان وجود داشت.

سیاست محمد رضا شاه پهلوی دربارهٔ ورود در قبال کشور عراق

سیاستمداران دولت ایران و وزیران خارجه‌ای مانند علیقلی اردلان، علی اصغر حکمت و حتی



سفیرانی^۱ که در بغداد بودند، همواره تمایل به مذاکره با دولت عراق و حل و فصل اختلافات اروندرود را دنبال می‌کردند. اما دولت عراق همواره از انجام مذاکره با دولت ایران خودداری می‌نمود. دولت عراق هیچ‌گاه حاضر به انجام تعهدات خود به موجب عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ ش./۱۹۳۷، نبود و به‌طور مرتب برای دولت ایران در اروندرود در دسر و مزاحمت به‌وجود می‌آورد. این امر باعث شد که محمدرضا شاه به موضع‌گیری در برابر برخورد نادرست دولت عراق نسبت به خواسته‌های دولت ایران پردازد. بنابراین، محمدرضا شاه، در مصاحبه‌ای مطبوعاتی در ۷ آذر ۲۸/۱۳۳۸ دسامبر ۱۹۵۹، از برخورد غیردوستانه دولت عراق نسبت به ایران اظهار تأسف کرد. وی، در ادامه سخنان خویش، سیاست دولت عراق را نوعی سیاست استعماری خواند و اعلام کرد دولت ایران امیدوار است که دولت عراق از این فرصت استفاده کند و دوستی ما را مغتنم بشمارد و به اختلافات پایان دهد و دو دولت روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را دوستانه از سر بگیرند (هاتف، ۱۳۷۱، ص ۱۰۳).

کنفرانس مطبوعاتی عبدالکریم قاسم و ادعای وی بر پنج کیلومتر ساحل اروندرود

در برابر سخنان محمدرضا شاه، دولت عراق که در رأس آن عبدالکریم قاسم قرار داشت، سکوت نکرد و واکنش نشان داد. قاسم طی کنفرانسی مطبوعاتی در روز ۱۱ آذرماه ۲/۱۳۳۸ دسامبر ۱۹۵۹، قرارداد ۱۳۱۶ ش./۱۹۳۷، را قراردادی تحمیلی اعلام کرد و علاوه بر آن بر پنج کیلومتر از حاشیه شط‌العرب (اروندرود)، ادعای حاکمیت نمود (جعفری ولدانی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۷). سخنان قاسم، مطبوعات ایران را به واکنش شدیدی واداشت، به‌طوری که، سخنان قاسم را «ادعای جنون آمیز» عنوان کردند. عبدالکریم قاسم، به هیچ‌یک از قراردادهای مرزی و تعهدات حکومت پیشین عراق درباره اختلافات آبی با ایران پایبند نبود. قاسم، اروندرود را با نام «شط‌العرب» بخش جدایی‌ناپذیر از خاک عراق می‌دانست و حتی تهدید می‌کرد که اگر حقوق دولت عراق در این آبراه مطابق میل آن دولت حل و فصل نشود، حاشیه پنج کیلومتری شط‌العرب را - که طبق عهدنامه ۱۳۱۶ ش./۱۹۳۷، به ایران واگذار شده - پس خواهد گرفت (استادوخ، ۱۳۳۸، ش، کارتن ۲، پوشه ۱۰، سند شماره ۳ پیوست‌ها). قاسم، اظهار کرد، قرارداد ۱۳۱۶ ش./۱۹۳۷، به عراق تحمیل شده و با زور و اجبار عراق را وادار کردند پنج کیلومتر از شط‌العرب را به ایران واگذار نماید. این یک بخشش بود و نمی‌توان آن را به‌عنوان یک حق مورد ملاحظه قرار داد. این واگذاری در آن زمان به این دلیل انجام شد که شرکت‌های نفتی بتوانند از پرداخت عوارض به دولت عراق معاف شوند. در آن زمان، عراق در وضعیت بسیار بحرانی قرار گرفته بود و به اجبار پنج کیلومتر از مسیر شط‌العرب را به ایران واگذار کرد؛ و این در حالی بود که ایران هیچ حقی نداشت و عراق با این رفتار امیدوار بود

۱. از جمله سفیران ایران در بغداد: حسین قدس نخعی دو مرتبه که بار اول از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مهرماه ۱۳۳۱ ش. و بار دوم از آبان ۱۳۳۲ تا مرداد ۱۳۳۵ ش.، بدالله عضدی از اردیبهشت تا شهریور ۱۳۳۹ و غلام عباس آرام از مهر ۱۳۳۹ تا فروردین ۱۳۴۱ ش.



مشکلات را حل کند. اکنون، این مشکلات مانند بسیاری دیگر از مشکلات هیچ راه حلی پیدا نکرده است و اگر این وضع ادامه پیدا کند، دولت عراق، پنج کیلومتر از شط العرب را که به ایران واگذار کرده دوباره برخواهد گرداند (هاتف، ۱۳۷۱، ص ۱۰۳). با وجود اظهارات آشتی جویانه محمدرضا شاه، دولت عراق نه تنها در رفتار غیردوستانه خود پافشاری می کرد؛ بلکه به وسیله رادیو و مطبوعات به مبارزه‌ای نامعقول علیه ایران دست زد.

اعلام خط تالوگ به عنوان مرز ایران و عراق

به دنبال اظهارات و سخنان عبدالکریم قاسم، وزیر امور خارجه دولت ایران، که در این زمان غلام عباس آرام بود، روز ۱۸ آذر ۱۳۳۸/۹ دسامبر ۱۹۵۹، در مجلس شورای ملی سخنرانی کرد و از دولت عراق خواست که به مفاد قرارداد ۱۳۱۶ ش. ۱۹۳۷/ و توافق‌های میان دو دولت عمل نماید. همچنین، بیان کرد که هیچ مقیاس دیگری غیر از تالوگ^۱ (خط القعر) را برای مشخص کردن حدود مرز آبی اروندرود، از سوی دولت ایران، به رسمیت نمی‌شناسد؛ و عمل خود را مطابق با حقوق ملی ایران و بنابر اصل حقوق بین‌الملل تعریف کرد (هاتف، ۱۳۷۰، صص ۱۰۵-۱۰۶؛ پارسادوست، ۱۳۶۴، صص ۱۳۲-۱۳۳). غلام عباس آرام، با سخنان خویش در مجلس شورای ملی، ادعاهای عبدالکریم قاسم را نپذیرفت و اعلام نمود، با وجود عدم تساوی حقوق - که در قرارداد ۱۳۱۶ ش. ۱۹۳۷/ وجود دارد- حق ایران، در این قرارداد، در استفاده و اداره اروندرود برابر با عراق شناخته شده است و دولت ایران از درخواست‌های متوالی از دولت‌های مختلف عراق برای اجرای قرارداد کوتاهی نکرده است؛ ولی دولت‌های مختلف عراق به این موضوع بی‌توجه بوده‌اند و هرگز نخواستند به وعده‌های خود برای شروع مذاکرات- عمل کنند و به دنبال آن بوده‌اند که اداره اروندرود را به‌نحو غیرقانونی برای خود نگاه دارند. دولت عراق، درآمدهای به‌دست آمده از کشتی‌هایی را که به بنادر ایران رفت و آمد می‌کردند، به جای اینکه برای نگاهداری و امور کشتیرانی در اروندرود به کار ببرد، به خود اختصاص می‌دهد. دولت ایران، در صدد بود حقوق و امتیازات خود را مانند دولت عراق اعمال کند و اداره اروندرود را به کمیسیون مختلط ایران و عراق واگذار نماید. رفتار دولت عراق از آغاز امضای قرارداد ۱۳۱۶ ش. ۱۹۳۷/، تا ۱۳۳۹ ش.، بی‌اعتنایی در برابر تعهدات بین‌المللی و تجاوز از مقررات قرارداد مزبور بود. آرام، اعلام کرد، بنابر اصول حقوق بین‌الملل، رودخانه‌ای که مرز میان دو کشور است، نباید منحصرأ به وسیله یکی از آن دو کشور مورد استفاده قرار گیرد (هاتف، ۱۳۷۰، ص ۳۷). با برکناری غلام عباس آرام از سمت وزارت امور خارجه و روی کار آمدن دولت شریف امامی روز ۳۰ مهر ۱۳۳۹/۲۲ اکتبر ۱۹۶۰، غلام عباس آرام، به سمت سفارت ایران در بغداد منصوب گردید. آرام، با آیین‌نامه تازه‌ای رهسپار بغداد شد تا نظر دولت

۱. تالوگ (Thalweg): تالوگ در لغت به معنای «دره» است. تالوگ (خط القعر): خطی فرضی می‌باشد که از عمیق‌ترین قسمت قابل کشتیرانی بستر رودخانه عبور می‌کند. چنین خطی برای تعیین مرز در رودخانه‌های مرزی میان دو کشور به کار می‌رود. در صورت تغییرات ناشی از عوامل طبیعی در کانال قابل کشتیرانی، مرز دو کشور همچنان خط تالوگ خواهد بود (علی بابایی، ۱۳۸۵، ص ۷۵).



عراق را نسبت به ایران خوشبین سازد و دولت عراق هم در صدد رفع کدورت و تیرگی روابط ایران و مصر اقدامات لازم را به عمل آورد (مرکز بررسی اسناد...، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۱).

غلام عباس آرام، در مدت سفارت خود در بغداد^۱، همواره تلاش کرد دولت عراق و به خصوص عبدالکریم قاسم را راضی نماید که رفع اختلافات به صلاح هر دو کشور است. اولین موفقیت آرام در بغداد، در زمان سفارت، جلب موافقت دولت عراق به ادامه فعالیت دبستان دخترانه ایرانیان در بغداد بود که دولت عراق از سال‌ها قبل با افتتاح آن مخالفت کرده بود. سرانجام عبدالکریم قاسم با افتتاح آن مدرسه موافقت نمود و حتی تصویب‌نامه‌ای هم از سوی دولت عراق در این باره صادر گردید. دولت عراق هم درخواست کرد که از معلمان عراقی در تهران - که بر طبق قانون کار باید در هر سال دو هزار ریال عوارض کار بپردازند - عوارضی دریافت نشود. دولت ایران هم طبق پیشنهاد آرام با تقاضای دولت عراق بر اساس عمل متقابل موافقت کرد. دولت ایران، با تقاضای صاحبان احشام عراقی - که برای چرا، قصد آمدن به ایران را داشتند - موافقت کرد و حتی تسهیلاتی را برای آنها در نظر گرفت. لحن یادداشت‌هایی که دو دولت به مناسبت تجاوز عشایر مرزنشین و قتل و غارت در مرز مبادله می‌کردند، ملایم‌تر شده بود و به مرزداران دو طرف توصیه گردید که سعی کنند با ایجاد روحیه همکاری از حوادث مرزی بکاهند (مرکز بررسی اسناد...، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴)؛ و این در حالی بود که در سال‌های گذشته همین عامل سبب اختلاف میان دو دولت شده بود (استادوخ، ۱۳۳۴ش، کارتن ۱۶، پوشه ۲، ۵۲، ۶۴، سند شماره ۶-۵-۴ پیوست‌ها). در مجموع، سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ش. ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۲، سال‌های عادی شدن روابط دو دولت ایران و عراق بود. به‌هر حال، عمر سفارت آرام کوتاه بود؛ و اقدامات عملی چندانی در این باره صورت نگرفت.

تأثیر دکترین کندی بر روابط ایران و آمریکا

زمانی که کندی^۲، در آبان ۱۳۳۹/نوامبر ۱۹۶۰، به ریاست جمهوری آمریکا رسید، چرخش بزرگی در سیاست خارجی دولت آمریکا به وجود آمد. کندی، از لحاظ سن و شکل و قیافه ظاهری جوانش با سالخوردگی و شخصیت آیزنهاور تفاوت‌هایی کلی داشت و بر نیاز ملی به تغییر و پیشرفت در داخل و خارج کشور و اتخاذ سبک جدیدی در اداره سیاست خارجی تأکید داشت. به‌هر حال، با روی کار آمدن کندی در آمریکا و ارائه دکترین خاص او، فصل تازه‌ای در روابط خارجی ایران و آمریکا گشوده شد. دکترین کندی با عنوان «اتحاد برای پیشرفت» بر این اساس استوار بود که برای ممانعت از فروپاشی حکومت‌های متحد آمریکا و مقابله با تهدید ناشی از جنبش‌های ملی و کمونیستی باید به اصلاحات سیاسی - اجتماعی

۱. مدت زمان سفارت غلام عباس آرام در بغداد از مهر ۱۳۳۹ تا فروردین ۱۳۴۱ش. / اکتبر ۱۹۶۰ تا آوریل ۱۹۶۱ بود.

2. John Fitzgerald. Kennedy



کنترل شده دست زد و بر شعارهایی نظیر اصلاحات، دموکراسی، آزادی، حقوق بشر، و کرامت انسان تأکید کرد (ملک محمدی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۲). تا زمانی که آیزنهاور زمام امور آمریکا را در دست گرفته بود، محمدرضاشاه آسوده خاطر بود و کمک‌های نظامی و مالی آمریکا به سوی ایران سرازیر بود؛ و شاه به خودش اجازه می‌داد آنطور که می‌خواهد با شوروی رفتار کند و حتی با دولت آمریکا موافقتنامه دوجانبه دفاعی امضا کند؛ اما روی کار آمدن کندی در آمریکا و خصوصاً طرح «اتحاد برای پیشرفت»^۱ او برای محمدرضاشاه خوشایند به نظر نمی‌رسید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۵؛ لنچافسکی، ۱۳۷۳، صص ۹۸-۹۹). حتی هنگامی که یک خبرنگار آمریکایی در مورد محبوب‌ترین رؤسای جمهور آمریکا نظر شاه را سؤال کرد، جواب داد: «وقتی درباره آمریکا نجیب و نیرومند فکر می‌کنم نام آیزنهاور، اورل هریمن^۲، ریچارد نیکسون، و لیندون جانسون به ذهنم خطور می‌کند» (پهلوی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۵). نبرد نام کندی، توسط شاه، نشان از نارضایتی وی از سیاست‌های جدید دولت کندی بود.

طرح «اتحاد برای پیشرفت» کندی، در درجه نخست برای از بین بردن ساختار اقتصاد سنتی کشورهای جهان سوم؛ و در نتیجه، پیوند اقتصاد این کشورها در سیستم اقتصاد جهانی امپریالیسم بود. به عبارت دیگر، علت اصلی حمایت کندی از اصلاحات سیاسی و عمران اقتصادی در جهان سوم، افزایش نفوذ آمریکا و در عین حال خنثی کردن جذبۀ کمونیسم شوروی بود. دولت کندی درصدد بود برنامه‌های کمک نظامی را قطع کند و اهدای سرمایه برای توسعه اقتصادی را جایگزین آن نماید. تأکید کندی بر عمران اقتصادی، اصلاحات ارضی و تلاشی برای حفظ اوضاع سیاسی حاکم بر کشورهایی بود که در معرض خطر کمونیسم قرار داشتند. این خطر، در آمریکای لاتین از کوبای کمونیست، در ویتنام از چین، و در ایران از شوروی نشأت می‌گرفت و موجب نگرانی دولت آمریکا بود (بیل، ۱۳۷۱، شیر و عقاب، صص ۲۱۵-۲۱۷). روند سیاست خارجی کندی طوری تنظیم شده بود که اصلاحات از طبقه بالا و در صلح و صفا انجام پذیرد- تا با پیش دستی- از به وجود آمدن انقلاب‌های خشونت آمیز پیشگیری نماید (بیل، شیر و عقاب، ۱۳۷۱، ص ۱۸۴).

آغاز عادی‌سازی روابط ایران و شوروی در دوران نخست وزیری شریف امامی

بر اساس تحلیل‌های موجود، در پایان دهه ۱۳۳۰ ش. ۱۹۵۰، و آغاز دهه ۱۳۴۰ ش. ۱۹۶۰، نگرانی رژیم پهلوی از وقایع عراق، ترکیه، مصر و همچنین مشکلات داخلی، توجیه‌کننده ضرورت عادی‌سازی روابط رژیم پهلوی با شوروی به شمار می‌رفت. در ۱۳۳۹ ش. ۱۹۶۰، با توجه به وضعیت روابط ایران و آمریکا، به دستور محمدرضاشاه، عادی‌سازی و توسعه همکاری با شوروی باید انجام می‌شد.

1. Alianze Paraprogresso

2. Averell Harriman

با برکناری اقبال، شریف امامی روی کار آمد. زمان نخست وزیری وی زمینه بهبود روابط ایران و شوروی آغاز گردید. پگوف، سفیر شوروی در تهران، پس از ۹ ماه غیبت در ۲۳ شهریور ۱۳۳۹/۱۴ سپتامبر ۱۹۶۰، به تهران بازگشت و متقابلاً وزارت امور خارجه ایران در ۲۶ بهمن ۱۳۳۹/۱۵ فوریه ۱۹۶۰، تصمیم دولت را بر اعزام هیئت حسن نیت به ریاست شریف امامی برای مذاکره با خروشچف اعلام کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۳). در ۱۵ اسفند ۶/۱۳۳۹ مارس ۱۹۶۰، آورل هریمن، فرستاده ویژه کندی، رئیس جمهور آمریکا، به تهران آمد تا محمدرضا شاه را از تصمیم خویش مبنی بر اعزام شریف امامی به مسکو باز دارد. علاوه بر آن، بر تقویت نیروی نظامی تأکید داشت و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را در ایران امری واجب و ضروری شمرد. به این ترتیب، سفر شریف امامی به مسکو لغو شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲). با سقوط کابینه شریف امامی در ۱۶ اردیبهشت ۶/۱۳۴۰ مه ۱۹۶۱، مسافرت وی به مسکو هرگز عملی نگردید؛ و در نتیجه همچنان روابط ایران و شوروی تیره ماند و جنگ سرد میان ایران و شوروی ادامه پیدا کرد.

قطع رابطه سیاسی ایران و مصر در دوران وزارت غلام عباس آرام

از مسائل مهم در سال ۱۳۳۹ ش. ۱۹۶۰، در دوران وزارت خارجه غلام عباس آرام، درگیری میان دولت ایران و مصر بود. برقراری روابط ویژه ایران و اسرائیل و همکاری های سیاسی، نظامی، و امنیتی دو کشور مورد اعتراض اکثر کشورهای عربی از جمله مصر قرار گرفته بود. پس از اینکه محمدرضا شاه با طرح جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر مبنی بر ایجاد تشکلی بر ضد اسرائیل مخالفت کرد، جنگ سرد سیاسی میان ایران و مصر آغاز گردید که تیرگی و سپس قطع رابطه سیاسی دو کشور را به همراه داشت.

در ۱۴ اسفند ۵/۱۳۲۸ مارس ۱۹۵۰، کابینه محمد ساعد مراغه ای، موضوع شناسایی اسرائیل را در هیئت وزیران مطرح و به اتفاق آراء، مورد تصویب قرار گرفت. دولت ایران، اسرائیل را به صورت «دو فاکتو»^۱ به رسمیت شناخت (روزنامه کیهان، شماره ۲۰۷۹، ص ۸)؛ و در بیت المقدس اشغالی سرکنسولگری برپا کرد. از این زمان به بعد مناسبات ایران با جهان عرب رو به سردی نهاد. استدلال ساعد درباره این اقدام، وجود تعداد زیادی بازرگان یهودی ایرانی تبار در فلسطین و حفظ حقوق آنها بود که البته به هیچ وجه اعراب را راضی نمی ساخت. در زمان نخست وزیری دکتر مصدق، راجع به شناسایی رسمی دولت اسرائیل در ایران اقدامی صورت نگرفت؛ و مصدق در سفر به قاهره - ۱۳۳۰ ش. ۱۹۵۱ - شناسایی اسرائیل توسط ایران را پس گرفت (امینی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۳).

روابط ایران و اسرائیل، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۹/۱۳۳۲ آگوست ۱۹۵۳، از سوی

۱. دوفاکتو (De Facto): مقصود از شناسایی دوفاکتو یا شناسایی موقت این است که کشوری که اقدام به شناسایی می کند، می تواند شناسایی خود را پس بگیرد و از لحاظ روابط محدود به روابط اقتصادی و تجاری هستند؛ و بدون داشتن روابط سیاسی رسمی، دو دولت رابطه دارند ولی نه از طریق سفیر. در مقابل آن، شناسایی دوزور (رسمی و اعلامی) قرار دارد که طی آن مناسبات سیاسی-دیپلماتیک میان دو دولت برقرار است (فلاح نژاد، ۱۳۸۱، ص ۳۰).

محمدرضاشاه به رسمیت شناخته شد و روابط بسیار نزدیکی با اسرائیل به وجود آمد. سفارت ایران در اسرائیل - تحت پوشش سفارت سوئیس - در ۱۳۳۷ ش. ۱۹۵۸، گشایش یافت و اسرائیل نیز در تهران سفارتخانه دایر کرد. شاه، عملاً از اسرائیل حمایت می نمود و با آن روابط اقتصادی وسیعی برقرار کرده بود. نفت مورد نیاز اسرائیل را تحویل می داد؛ و کالاهای اسرائیل به سوی ایران سرازیر می شد. میان دو دولت، تبادل اطلاعات وجود داشت و ساواک و موساد با یکدیگر همکاری گسترده ای داشتند (امینی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۵).

در تیر ۱۳۳۹/۱۹۶۰، خبرگزاری های خارجی اعلام کردند که مذاکراتی میان ایران و اسرائیل برای ایجاد روابط اقتصادی صورت گرفته است. به دنبال برقراری رابطه میان ایران و اسرائیل، جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر، در روز ۴ مرداد ۲۷/۱۳۳۹ ژوئیه ۱۹۶۰، نطق تند و اهانت آمیزی علیه دولت ایران، در اسکندریه، ایراد نمود و از اینکه دولت ایران، اسرائیل را به رسمیت شناخته، به شدت انتقاد نمود و رابطه سیاسی مصر را با ایران قطع کرد. یکی از اهداف ناصر، از تحت فشار قراردادن محمدرضاشاه، تشویق علمای مذهبی الأزهر و در رأس آنها «شیخ محمود شلتوت» رئیس دانشگاه اسلامی الأزهر به ارسال پیام ها و تلگراف های اعتراض آمیز به محضر مراجع بزرگ ایران به ویژه آیت الله بروجردی بود تا بدین وسیله حساسیت بیشتر محافل مذهبی ایران را علیه تصمیم شاه تحریک کند. جمال عبدالناصر، محمدرضاشاه را همدست استعمارگران خواند؛ و ضمن تأکید بر توانایی مصر در سرنگونی رژیم محمدرضاشاه، وی را متهم نمود که در جریان بحران کانال سوئز، علیه مصر موضع گیری نموده است (قانون، ۱۳۸۱، ص ۲۸۱).

نطق اهانت آمیز جمال عبدالناصر علیه ایران، با حملات سخت کشورهای اسلامی علیه ایران همراه شد. با این اوصاف «محمود محرم حماد» سفیر جمهوری متحده عرب در تهران، به وزارت امور خارجه فراخوانده و به وی اخطار شد که ظرف ۲۴ ساعت خاک ایران را ترک کند (روزنامه کیهان، شماره ۵۱۲۰، ص ۱). غلام عباس آرام، روز ۵ مرداد ۲۷/۱۳۳۹ ژوئیه ۱۹۶۰، در کنفرانس مطبوعاتی در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی، عمل ایران را یک اقدام ساده بین المللی تلقی نمود، و از ناصر به عنوان «فرعون سبکسر مصر» یاد کرد و اظهار داشت: عبدالناصر، پایه قدرت غیرقانونی خود را بر جاه طلبی، جنجال، استعمار، آدم کشی، ایجاد عصبیت، و نفاق میان مسلمانان بنا نهاده و همواره خواب رهبری و زمامداری مسلمانان جهان را می بیند (قانون، ۱۳۸۱، صص ۲۷۶-۲۷۷).

جنجال بر سر روابط ایران و مصر، عمق اختلافات میان کشورهای تندرو عرب را بیشتر نمایان ساخت. عبدالکریم قاسم، طی یک مصاحبه مطبوعاتی در روز ۶ مرداد ۲۸/۱۳۳۹ ژوئن ۱۹۶۰، در بغداد اعلام کرد: ناصر، بدون دلیل کافی در بازگرداندن سفیر ایران از قاهره و

فراخواندن سفیر خود از تهران عجولانه اقدام کرده است (روزنامه کیهان، شماره ۵۱۲۲، ص ۱۳). عبدالکریم قاسم، ضمن ابراز دوستی با ایران، بر این نکته تأکید کرد که شناسایی اسرائیل به صورت دوفاکتو از ده سال پیش صورت گرفته و ایران در این زمان اقدام تازه‌ای برای شناسایی اسرائیل انجام نداده است. قاسم، از ناصر، به عنوان «شخص فریبکار و توسعه طلب» یاد کرد (روزنامه کیهان، شماره ۵۱۲۷، ص ۹).

جمال عبدالناصر، حتی برای تهییج کشورهای عربی در ۲۳ مرداد ۱۴/۱۳۳۹ اوت ۱۹۶۰، به اتحادیه عرب اعلام کرد که از این پس، به جای خلیج فارس، «خلیج عربی» و به جای خوزستان، «عربستان جنوبی» گفته شود که جزء جدایی ناپذیر سرزمین اعراب می‌باشد. می‌توان گفت که در زمان روی کار آمدن جمال عبدالناصر در مصر، نوعی رویارویی ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم عربی به وقوع پیوست، که در حقیقت یکی از نقاط عطف روابط ایران و مصر به‌شمار می‌رفت. از دلایل موضع‌گیری عبدالناصر می‌توان به این نکته اشاره نمود که در آن زمان، ایران جزء کشورهای هوادار بلوک غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا بود و با اسرائیل نیز رابطه دوفاکتو برقرار کرده بود. جمال عبدالناصر، به‌عنوان رهبر یک جنبش رادیکال، موضعی غیرمتعهدانه در برابر دو بلوک غرب و شرق داشت و در عین حال، به دنبال رهبری جهان عرب و جهان اسلام بود. بنابراین، تقابلی استراتژیک میان کشورهای خواهان تغییر وضع موجود و کشورهای خواهان حفظ وضع موجود در دنیا - به‌ویژه در خاورمیانه - به‌وجود آمد. به‌این ترتیب، ایران، از جمله هواداران حفظ وضع موجود در منطقه خاورمیانه به‌شمار می‌رفت. عبدالناصر، سعی می‌کرد از هر چیزی که در خدمت پررنگ کردن ناسیونالیسم عربی باشد، استفاده کند؛ از این رو، طرح بحث «خلیج عربی» از سوی وی کاملاً با ناسیونالیسم عربی ارتباط داشت.

عبدالناصر، همچنین، طرح «تحریم ایران از سوی اعراب» را به دلیل همکاری با دشمن امت عربی - اسرائیل - بر ضد رژیم محمدرضا شاه به‌کار گرفت. غلام‌عباس آرام، وزیر امور خارجه ایران، در واکنش به اقدام عبدالناصر، پس از متهم نمودن عبدالناصر به‌عنوان کسی که نفاق و تفرقه را میان مسلمانان به‌وجود آورده، قطع روابط سیاسی ایران و مصر را اعلام نمود و سفیر ایران^۱ را از قاهره به کشور فراخواند، و قطع رابطه سیاسی ایران با جمهوری متحد عربی - مصر و سوریه - را به اطلاع اعضای پیمان سنتو رساند. همچنین، بر اساس سیاست دفاعی محمدرضا شاه، رسمی دانستن هرگونه رابطه سیاسی با اسرائیل را تکذیب و به‌صراحت اعلام نمود دولت ایران با اسرائیل روابط سیاسی ندارد (بهزادی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۴۷۵-۴۷۷؛ منصور، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۰۳). حملات و واکنش کشورهای عربی نسبت به ایران بسیار شدید بود. اما ترکیه از این حملات مصون ماند؛ در حالی که، این کشور مسلمان، اسرائیل را نه

۱. سفیر ایران در آن زمان جمشید قریب بود که از دی ۱۳۳۷ تا شهریور ۱۳۳۹ در این سمت بود.

به صورت دو فاکتو که به طور کامل به رسمیت شناخته بود (سمیعی، ۱۳۶۷، ص ۶۰). به هر حال، روابط ایران و مصر، در سال ۱۳۳۹ ش. ۱۹۶۰، قطع گردید و تیرگی در روابط دو کشور، تا پایان حیات جمال عبدالناصر همچنان ادامه داشت.

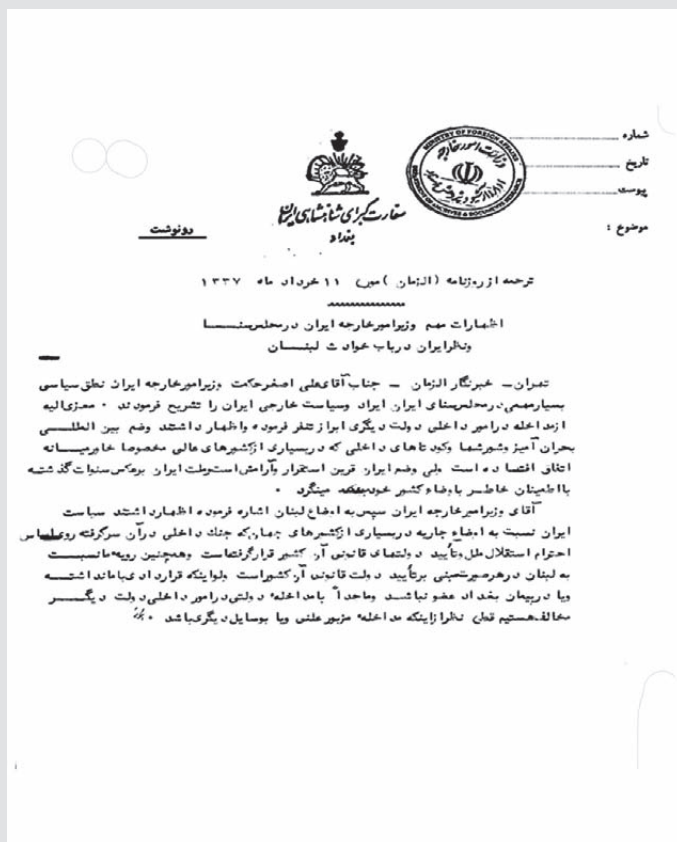
نتیجه گیری

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲/۱۹/ اوت ۱۹۵۳، سیاست خارجی ایران به اشاره آمریکا می چرخید، که ناشی از ماهیت دست نشاندهی دولت ایران، شرایط و مقتضیات بین المللی، و علایق و منافع سیاسی - اقتصادی آمریکا در ایران بود. همچنین، ایران به علت داشتن موقعیت ژئواستراتژیک در منطقه خاورمیانه، در سال های ۱۳۳۶ - ۱۳۳۹ ش.، در وضعیت حساسی قرار گرفته بود. وزیران خارجه ایران در این دوره، که علیقلی اردلان، علی اصغر حکمت، جلال عبده، و غلام عباس آرام بودند؛ هر کدام با روش و تدابیر خاصی با مسائل پیش آمده برخورد کردند. در این سال های بحرانی، از یکسو شوروی ایران را تهدید می کرد؛ و از سوی دیگر، آمریکا جای پای خود را در ایران مستحکم تر می ساخت. آنچه از این رهگذر نصیب مردم ایران شد، مخارج سنگین نظامی و تسلیحاتی بود که از رفاه مردم می کاست و عامل مهم در عقب ماندگی کشور از امور زیربنایی شد. علاوه بر مسائل مالی و اقتصادی، باید به مصائب ناشی از این بحران اشاره کرد و آن فرسایش روحی مردم بود که سال ها فضای تهدید را بر کشور تحمل کردند. از سوی دیگر، استقلال کشور از دست رفت و ایران، کشوری دست نشانده آمریکا شد و ضربات سهمگینی به حقوق ملی ایران وارد شد.

از جمله مهم ترین نتایج برقراری روابط غیرمنطقی میان ایران و آمریکا در این برهه زمانی این بود که، برخلاف سیاستمداران آمریکایی که در مناسبات خود با ایران پیگیر منافع کشورشان بودند؛ دولتمردان ایرانی و در رأس آنها، محمدرضا شاه، در روابط خود با آمریکا پیوسته در صدد تحکیم موقعیت و حفظ قدرت خود بود. در ایران، منافع شخصی هیئت حاکمه جایگزین منافع ملی شد؛ و منافع شخصی شاه با منافع عمومی و ملی در تضاد قرار گرفت. به عبارت دیگر، محمدرضا شاه، در مقابل ملت هیچ تعهد و مسئولیتی احساس نمی کرد و نگران تخت و تاج خود بود. ایران در این دهه، دولتی فاقد مشروعیت قانونی و بی اعتنا به منافع مردم بود. به همین جهت، برای بقای حاکمیت خود مجبور بود به قدرتهایی همچون آمریکا در سطح بین الملل و اسرائیل در سطح منطقه ای تکیه کند، تا به این وسیله بتواند فقدان مشروعیت داخلی خود را با مقبولیت بین المللی جبران نماید.

آمریکا نقش تعیین کننده در سیاست خارجی ایران داشت. یکی از جنبه های منفی سیاست

خارجی ایران در این دهه، ایجاد شکاف عمیق میان ایران و کشورهای عربی از جمله مصر بود که از سیاست‌های محمدرضا شاه در منطقه و روابط او با اسرائیل سرچشمه می‌گرفت؛ و این نارضایتی در زمان ریاست جمهوری جمال عبدالناصر حالت حاد و علنی پیدا کرد. در مجموع، سیاست خارجی ایران در این مقطع سه ساله (۱۳۳۶-۱۳۳۹ ش. / ۱۹۵۷-۱۹۶۰) که مورد واکاوی قرار گرفت به هیچ عنوان رضایت بخش نبود. دولت ایران، اگر در این دوران «سیاست بی طرفی» را اتخاذ می‌کرد، می‌توانست از تضاد و درگیری میان دو بلوک شرق و غرب استفاده کند و کشور را درگیر جنگ سرد دو ابرقدرت- آمریکا و شوروی- نکند؛ اما نه تنها دولت ایران سیاست بی طرفی را در پیش نگرفت، بلکه در دسته‌بندی‌های نظامی همراه با آمریکا و بلوک غرب شرکت کرد که بر نقش دست‌نشاندهی آن به کشورهای بیگانه افزود و تأثیر منفی آن تا سالیان بعد در ایران باقی ماند.



سند شماره ۱

استادوخ: ۱۳۳۷ ش،
کارن: ۲، پوشه ۶





شماره کبرای شاهنشاهی ایران
تکریم

شماره ۹۷۸
تاریخ ۱۲ ر ۴ ر ۱۳۳۷
پوسته فله روزنامه

وزارت امور خارجه - اداره اطلاعات

شیرگزاری آسوسه پرس از تهران اطلاع میدهد که جناب آقای وزیر امور خارجه در مجلس شورای ملی عدیدا تبلیغات جمهوری مسمه عرب را مورد انعقاد قرار داد و نه .
تبلیغات مزبور بطوریکه جناب آقای وزیر امور خارجه بیان کرده بدین منظور است که
اگراد را بنفاسی کرستان آزادی و ادار سازند .
'' جناب آقای وزیر بطور موکده اظهار داشتند که اگراد نسبت برطن خود وفادار بوده
و کوششهای جمهوری مسمه عرب در این باره بچهره خواهد بود . عده از نمایندگان مجلس
عدیدا بر وجه شریوسخانه جمهوری مسمه عرب اعتراض نمودند و اکثریت آنان نسبت به
پیشنهاد جناب آقای وزیر امور خارجه دایر باطنای قرارداد فرهنگی بین ایران و جمهوری
مسمه عرب مخالفت جویدند . یکی از نمایندگان با مدای بلند گفت که اگر نامر بر وجه
شیر دوستانه خود ادامه بدهد باید بجای امضای قرارداد فرهنگی روابط خودمان را با جمهوری
مسمه عرب قطع کنیم . ''
فلسه روزنامه تا پسز و این مورخه اول روجه در این باب تلسوا تقدیر

میسور کبیر

عباس آرام

شماره ۱۰۴۱
تاریخ ۱۳۹۱/۹/۱۹
پیوست

سفارت کبری شاهنشاهی ایران
بیتوته
۲۴۴۵

۵۵۴۴
۲۸ ۲ / ۱۷

روزنامه های اینجا از منبع طهران بغداد اظهارات عبد الکرم تاس نخست وزیر عراق را
دافر به رد دعوی ایران بر شد العرب اینکه عراق حیواند تقاضای تصحیح خط سرحدی بین بیوت
کشور را بوسیله عقب بردن پنج کیلومتر خط سرحدی فعلی بطرق مشرق بنماید درج نموده اند (بیوت
در قطعه روزنامه مسعودی و مسعودی که مورخ ۶ دسامبر)
در تعقیب انتشار خبر منبر روزنامه هری زبان الکفاح طرفدار عهد اناصر در شماره مورخ
۷ دسامبر خود مقاله تحت عنوان (ما له قاسم و لیه ایرانیم) راجع باین اختلاف درج نموده که قطعه
مقاله مذکور ترجمه فرانسه آن برای آگاهی ارسال میشود .
بطوریکه ملاحظه مینمایند در صدر مقاله نوشته شده (اختلاف سرحدی بین عراق و ایران
موجود است ما با وجود وضعیت مان نسبت به قاسم طبیعتا طرفدار عراق هستیم و سپس باصل اختلاف
و بیان وضع جغرافیائی و فنی آن پرداخته با احساسات هری حق را به عراق داده است . ممکن است
روزنامه های کمونیستی اینجا هم خصوصا بناسبت پیام غرورچینه عهد التزم قاسم در موقع فروپاشی از
میدانمانه اینکه گفته است عراق در جدالش برای استقلال مسلح و فزونی تنها نیست و دوستان زیادی
دارد . موقع را برای تلفرقاتی در اینخصوص و حمله بها بناسبت دانسته و مقالاتی در اینخصوص انتشار
دهند . چنانچه مقتضی بداند جوابی باین قبیل انتشارات داده شود ضمنی است دستور فرمایند
شرحی باین بر اصول تاریخی - حقوقی و فنی که مشیت حقانیت ماست تهیه و ارسال دارند که بحری
ترجمه و منتشر گردد و ممکن است برانسه هم ترجمه پنجمه نشریه اطلاعاتی که چندی است از طرف
ب دکن و هم انتشارت کبری طبع و توزیع بگردد نیز باید .
در زمینه دربار
تصدیق بفرمایند چنین شرحی باید از هرگونه احساسات بکفره (نظر احساسات نویسنده
مقاله الکفاح هری و طبق موازین تاریخی - حقوقی و فنی که خوشبختانه تماما بر وفق ما
گردد که قابل نشر در این کشور که مثل سایر کشورهای عربی سرایدار احساسات هری و ناسبتا به عرب
است نود باشد . سلیح کبیر - نجم

خود منظر نقش حساب با جزئیات و جزئیات
بفرمایند بفرمایند بفرمایند بفرمایند

سند شماره ۳

استادوخ: ۱۳۳۸ ش.
کارتن: ۲ پیوشه ۱۰.





AMBASSADE D'IRAK
TEHRAN



جمهوری اسلامی ایران

الجمهورية العراقية
بغداد

رقم: ۱۶۷ / ۱۶ / ۱۶۰۰ / ۱۶ / ۲۴
التاريخ: ۱۶۷ / ۱۶ / ۱۶۰۰ / ۱۶ / ۲۴

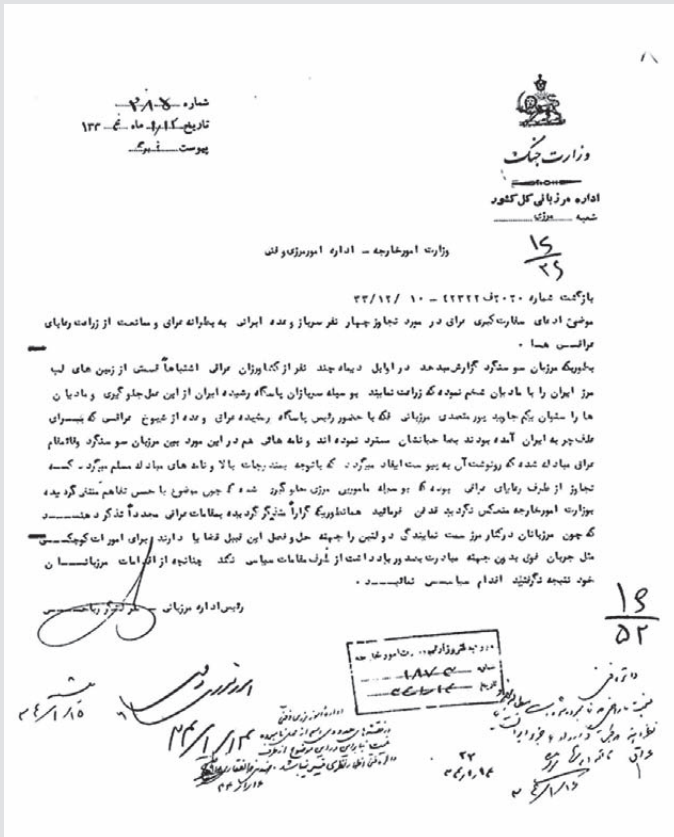
سفرات کربای عراق بالظهار صرافات عسود
بوزارت امیر خارجه شاهنشاهی طلب بشماره منظمی
به یادداشت اموزارت صومعه شماره ۲۶۴۰۲ / ۱۳۳۳
میتن ۱۳۳۳ / ۷ / ۲۲ (۱۶۰۴ / ۱۰ / ۱۶) قیومسرا
باطلاع سرسایند - بلخوری بیرونکه دهه آن پیش از
سی سربار ایرانی عسین شده و با مسلسل و تفنگ مسلح
بوده در اوائل ماه مارس ۱۶۰۰ از مرزهای عراق
گذشته و طقه دسه (جدید سالار) عراقی تجاوز نوده
و انهارا از شخم اراضی موسوم به (غریبان سوریا) تسخیر -
کرده اند - سربازان منورده فقط با من حمل انکشاف
نوده بلکه طقه کشاورزان عراقی - اسماحل امین
و هفتاد اراکش - بدو قیومسرا ایکه اراضی منورده شخم
اراضی عراقی بخت میاشند و من اراضی منظمی
نیست از سلسله و تفنگها منورده اند -
این سفرات کربا که ادله این قبیل تجاوزات محسوسه
تا کید میباید که ادله این قبیل تجاوزات محسوسه
از طرف سربازان ایرانی من صحیحی میباشند و منج به
تیرگی روابط بین شتات عراق و ایران منکرده بخلاوه
اخیرت و آرایش منورده اراکش منمیل میباید - لذا لطفا
غواشند است نزد مقامات مربوط شاهنشاهی اقدام
فرمایند تا منجوزین را منورده صلیب قرار داده و -
اقدامات منج عدم تکرار این قبیل حوادث را در
آیه اشک فرمایند - و سفارت کربا را از نتیجه
مستعمر فرمایند -
بدینوسیله منج را بر روی منج بد اسماحل امین
منضم میشارد
وزارت امیر خارجه شاهنشاهی
تهران

جدید السفرات العراقية صرافات التي وزارة الخارجية العراقية الامراتورية وبالاشارة الي السفارة العراقية بذكر الوزارة الصفرية العراقية ۲۶۴۰۲ / ۱۳۳۳ / ۷ / ۲۲ والموعة في ۲۲ / ۱۳۳۳ / ۷ (۱۶۰۴ / ۱۰ / ۱۶) تتصرف ان صرافات بان قوة كبيرة قد يماكر من خلاصين جنديا ايرانيا قد اجتازوا الحدود العراقية في اوائل شهر آذار ۱۶۰۰ وهم مسلحين بالرشاشات والبنادق - فاهدوا طي جماعة العراقي (جديد سالار) ومنعهم من حرا الاراضي المنصاة (غريبان سوريا) ولم يكتفوا بهذا التجاوز بل اهدوا و يملين الفلاصين العراقيين - وهم اسماحل امين ورفاقه - بمنزل بد قياتهم ورواشانهم منر ملظكين الي ان الاراضي التي كانت صفرات عراقية صرفة وليست من ضمن الاراضي المنظمي طبيا (السفرات) وكم للوزارة الصفرية بهذه المناسبة ان استمرار التجوز الايرانيين طي مثل هذه الاعمال - ات والتجاوزات امير قسوم من شاه ان يودي الي تفرع العلاقات بين الشتات العراقية والايرانية فضلا من صكرها ان الحدود وسكونها - ولذا فهي ترجع التظلم بمخاضة للجهات المنصاة بطرفها لمناقبة المنجوزين و - اشكال الصاير الكتيبة بعدم كرا امثال طوك الحوادث في المنظمي والتكريم بانهاها المنصاة تنصير السفرات هذه الفرصة للايرانيين فالتاريخ قد يرها اسماحل امين

سند شماره ۴

استادوخ: ۱۳۳۴ ش
کاتن: ۱۶ پوשה. ۲.





سند شماره ۵

استادوخ ۱۳۳۴ ش.
کارتن ۱۶ پوشه ۵۲.



کتابنامه

- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه (استادوخ): (۱۳۳۷ش). کارتن ۲، پوشه ۱۰.
- : (۱۳۳۷ش). کارتن ۲، پوشه ۶.
- : (۱۳۳۸ش). کارتن ۲، پوشه ۶.
- : (۱۳۳۴ش). کارتن ۱۶، پوشه ۲.
- : (۱۳۳۴ش). کارتن ۱۶، پوشه ۵۲.
- : (۱۳۳۴ش). کارتن ۱۶، پوشه ۶۴.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). *روابط خارجی ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰ ش (دولت دست نشانده)* (چ ۲). تهران: قومس.
- امینی، علیرضا (۱۳۸۱). *تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی*. تهران: صدای معاصر.
- اندرمانی زاده، جلال (۱۳۷۷). *پیمان نظامی، دفاعی ایران و آمریکا در ۱۳۳۷ش*، و عکس العمل دولت شوروی.
- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران*، ۶ (۲)، ۱۳۱-۲۰۶.
- بدای، حمیدرضا (۱۳۸۷). *بررسی روابط سیاسی ایران و ایالات متحده آمریکا (۴۷-۱۳۳۲ش) با نگاهی به اسناد وزارت امور خارجه*. تهران: وزارت امور خارجه.
- بهزادی، علی (۱۳۷۷). *شبه خاطرات* (ج ۱). بی جا: زرین.
- بیل، جیمز ا. (۱۳۷۱). *عقاب و شیر؛ تراژدی روابط ایران و آمریکا* (مehوش غلامی، مترجم). تهران: کوبه.
- *شیر و عقاب؛ روابط بدفرجام ایران و آمریکا* (فروزنده برلیان، مترجم). تهران: فاخته.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۶۴). *ما و عراق؛ از گذشته دور تا امروز*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱). *پاسخ به تاریخ* (حسین ابوترابیان، مترجم). تهران: بی نا.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۶۶). *بررسی اختلافات مرزی ایران و عراق*. *سیاست خارجی*، ۱ (۲)، ۱-۳۳.
- (۱۳۷۰). *بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق* (چ ۲). تهران: وزارت امور خارجه.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۸). *چپ در ایران به روایت اسناد ساواک* (ج ۳). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- حقایق چند درباره اختلاف ایران و عراق راجع به شط العرب* (۱۳۴۸). ایران: وزارت امور خارجه.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۷۹). *ره آورد حکمت* (ج ۲) (سید محمد دبیر سیاقی، کوششگر). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دولت های ایران* (۱۳۷۸). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- راسخی لنگرودی، احمد (۱۳۸۹). *زندگی سیاسی دکتر منوچهر اقبال* (چ ۲). تهران: کویر.
- روبین، باری (۱۳۶۳). *جنگ قدرت ها در ایران* (محمود مشرفی، مترجم). بی جا: آشتیانی.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۸۰). *روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک* (ج ۱). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- سمیعی، احمد (۱۳۶۷). *سی و هفت سال* (ج ۴). بی جا: شباویز.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۸۱). *سید ضیاءالدین طباطبایی به روایت اسناد ساواک*. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

- عاقلی، باقر (۱۳۷۰). *روزشمار تاریخ ایران* (ج ۲). تهران: گفتار.
- عبده، جلال (۱۳۷۸). *چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی، دیپلماسی ایران و جهان* (ج ۱) (چ ۲) (مجید تفرشی، کوششگر)، تهران: رسا.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۵). *فرهنگ روابط بین الملل* (ج ۴). تهران: وزارت امور خارجه.
- فلاح نژاد، علی (۱۳۸۱). *مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فونتن، آندره (۱۳۶۶). *تاریخ جنگ سرد* (ج ۲) (عبدالرضا هوشنگ مهدوی، مترجم). تهران: نو.
- قانون، مرتضی (۱۳۸۱). *دیپلماسی پنهان*. تهران: طبرستان.
- لنچافسکی، ترومن ج. (۱۳۷۳). *رؤسای جمهور آمریکا و خاورمیانه* (عبدالرضا هوشنگ مهدوی، مترجم). تهران: البرز.
- مسعود انصاری، عبدالحسین (۱۳۷۴). *خاطرات سیاسی و اجتماعی* (باقر عاقلی، کوششگر). بی جا: علمی.
- (۱۳۵۳). *زندگانی من و نگاهی به تاریخ سیاسی ایران و جهان* (ج ۵). تهران: ابن سینا.
- ملک محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۵). *ژاندارم و ژنرال*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- منصوی، جواد (۱۳۶۴). *بیست و پنج سال حاکمیت آمریکا بر ایران*. بی جا: بی نا.
- (۱۳۷۷). *تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد* (ج ۱). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- هاتف، محمود (۱۳۷۰). *روابط ایران و عراق و مسأله اروندرود*. تهران: پازنگ.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۷). *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی* (۱۳۵۷-۱۳۰۰) (چ ۴). تهران: پیکان.
- (۱۳۸۵). *ایران در تند باد سیاست خارجی*. تهران: پیکان.
- *در حاشیه ی سیاست خارجی*. تهران: آسیم.
- Ramazani K. Rouhollah, (1975). *Iran's Foreign Policy (A study of Foreign Policy in modernizing Nations). 1941-1973*, University of Virginia Press.
- Wilber N, Donald. *Iran past and present*. New Jersey, Pricton.
- کیهان (روزنامه). ۲۴ اسفندماه ۱۳۲۸، ش ۲۰۷۹.
- ۵ مردادماه ۱۳۳۹، ش ۵۱۲۰.
- ۸ مردادماه ۱۳۳۹، ش ۵۱۲۲.
- ۱۳ مردادماه ۱۳۳۹، ش ۵۱۲۷.
- خواندنی ها (مجله) (۱۳۳۷). روابط ایران و عراق رو به بهبود گذاشته، بحران روابط ایران و شوروی به کجا خواهد کشید؟، ۱۹ (۴۶)، ۶-۷.

